



Power Structure Dynamics among Afghan Immigrant Families in Iran (An Ethnographic Analysis)

Hossein MIRZAEI¹ 

1. Assistant Professor, Department of Cultural Studies, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University Tehran, Iran. E-mail: hossein.mirzaei@atu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT (Times New Roman 12 Bold)

Article type:

(Times New Roman 9 Bold)

Research Article

(Times New Roman 9)

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Published online

Keywords:

Gender and Generational changes,
Migrant Families,
Power relations,
Afghanistan.

This study, by examining the dynamics of power in Afghan migrant families with a focus on decision-making patterns, domains of power, methods of exercising power, and changes resulting from migration, demonstrates how power structures are influenced by the complex interplay between traditional Afghan culture and the conditions of migration. Decision-making patterns in these families are divided into six main categories: patriarchal, participatory, women-centered, generation-centered, network-centered, and situational. The domains of power are also concentrated in five key areas: economy, children's future, relocation, culture, and health. Power is exercised through authoritarian, interactive, soft, and coercive mechanisms. Additionally, the power structure in migration has been accompanied by changes, resistances, and challenges. The data for this study were collected through participant observation and in-depth interviews with 8 women and 11 migrant men in Qaem Town, Qom, and analyzed using thematic analysis. This research, while creating a space for a better understanding of intra-family dynamics and the effects of migration on gender, generational, and cultural relations, provides insights for policymakers, researchers, and social activists to design better programs and strategies to support migrant families. Migration is not only a challenge but also an opportunity to redefine roles and establish a new balance in family power structures.

Cite this article: Mirzaei, H. (2026). Power Structure Dynamics among Afghan Immigrant Families in Iran (An Ethnographic Analysis). *Journal of Social Problems of Iran*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>



انتشارات دانشگاه تهران

بررسی مسائل اجتماعی ایران

پویایی‌های ساختار قدرت نزد خانواده‌های مهاجر افغانستانی در ایران (یک واکاوی مردم‌نگارانه)

حسین میرزائی^۱۱. استادیار گروه مطالعات فرهنگی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: hossein.mirzaei@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: تاریخ بازنگری: تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار: کلیدواژه‌ها: خانواده‌های مهاجر، افغانستان، ساختار قدرت، روابط جنسیتی و نسلی.	این مقاله با بررسی پویایی‌های روابط قدرت در خانواده‌های مهاجر افغانستانی با تمرکز بر الگوهای تصمیم‌گیری، حوزه‌های قدرت، شیوه‌های اعمال قدرت، و تغییرات ناشی از مهاجرت، نشان می‌دهد که ساختار قدرت چگونه از تعاملات پیچیده فرهنگ سنتی افغانستانی و شرایط مهاجرت متأثر شده است. این تحلیل با تکیه بر میدان بورديو، رویکرد فمینیستی و مفهوم مقاومت روزمره اسکات انجام شده است. الگوهای تصمیم‌گیری در این خانواده‌ها به شش الگوی اقتدار نمادین، مشارکتی، زن‌محور، نسل‌محور، شبکه‌محور و اقتضائی تقسیم شده‌اند. حوزه‌های قدرت نیز در پنج میدان کلیدی متمرکز هستند: اقتصاد، آینده فرزندان، جابه‌جایی‌ها، فرهنگ و سلامت. قدرت نیز با سازوکارهای اقتداری، تعاملی، شیوه‌های نرم و خشن اعمال می‌شود. همچنین ساختار قدرت در مهاجرت با تغییرات، مقاومت‌ها و چالش‌هایی نیز همراه است. داده‌های این پژوهش از طریق مشاهده‌حین مشارکت و مصاحبه‌های عمیق با ۸ زن و ۱۱ مرد مهاجر در شهرک قائم قم جمع‌آوری و با استفاده از تحلیل تماتیک بررسی شده‌اند. این پژوهش، ضمن ایجاد فضایی برای درک بهتر تحولات درون خانوادگی و تأثیرات مهاجرت بر روابط جنسیتی، نسلی، و فرهنگی، بینش‌هایی برای سیاست‌گذاران، پژوهشگران و فعالان اجتماعی فراهم می‌آورد تا برنامه‌ها و راهکارهای موثرتری برای حمایت از خانواده‌های مهاجر طراحی کنند. مهاجرت نه تنها به عنوان یک چالش، بلکه به عنوان فرصتی برای بازتعریف نقش‌ها و ایجاد تعادل جدید در ساختار قدرت خانواده ملاحظه می‌گردد.

استناد: میرزائی، حسین (۱۴۰۵). پویایی‌های ساختار قدرت نزد خانواده‌های مهاجر افغانستانی در ایران (یک واکاوی مردم‌نگارانه) بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۲ (۴)، ۲۰-۱.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

ناشر: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

خانواده، به عنوان کوچک‌ترین و درعین‌حال مهم‌ترین نهاد اجتماعی، همواره صحنه‌ای برای شکل‌گیری و بازتولید روابط قدرت بوده است (Tylor, 2020: 149). قدرت در خانواده نه تنها به عنوان ابزاری برای کنترل و نظم‌بخشی، بلکه به مثابه عاملی پویا و چندبعدی، تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی قرار دارد. در طول تاریخ، ساختارهای قدرت در خانواده‌ها عمدتاً مبتنی بر الگوهای مردمحورانه بوده‌اند. برای نمونه، پژوهش‌ها در جوامع با فرهنگ مردمحور مانند افغانستان نشان می‌دهند که در بیش از ۸۰٪ خانواده‌ها، تصمیمات مالی اصلی (مانند خرید ملک، فروش دارایی، یا مهاجرت اعضای خانواده) به تنهایی توسط مردان گرفته می‌شود (Mehran, 2017). این الگو نه تنها در تصمیمات کلان، بلکه در امور روزمره خانوار نیز بازتولید می‌شود. با این حال، تحولات اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی، به ویژه در بستر مهاجرت، این ساختارها را به چالش کشیده و زمینه‌ساز تغییرات عمیق در روابط قدرت درون خانوادگی شده‌اند.

در این میان، خانواده‌های مهاجر، به عنوان واحدهای اجتماعی که در معرض تعاملات پیچیده بین فرهنگ جامعه مبدأ و میزبان قرار دارند، نمونه‌ای جالب‌توجه برای بررسی پویایی‌های قدرت هستند. مهاجرت هم موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی افراد را تغییر می‌دهد، هم هویت‌های جنسیتی و نسلی را بازتعریف می‌کند. این تغییرات به مقاومت در برابر ساختارهای سنتی قدرت و ظهور الگوهای جدید تصمیم‌گیری می‌انجامد.

خانواده‌های مهاجر به دلیل شرایط خاص مهاجرت و حفظ فرهنگ سنتی، ساختار قدرت منحصر به فردی دارند. هدف این مقاله واکاوی ساختار قدرت در خانواده‌های مهاجر با تمرکز بر الگوهای تصمیم‌گیری، حوزه‌های تمرکز قدرت، شیوه‌های اعمال آن، و تغییرات ناشی از مهاجرت است. ساختار قدرت در خانواده‌های مهاجر از عوامل متعددی چون فرهنگ سنتی، شرایط مهاجرت و تغییرات اجتماعی تأثیر پذیرفته است (Ayika et al., 2018: 3). این ساختار، که در گذشته عمدتاً مبتنی بر الگوهای مردمحورانه و سلسله‌مراتبی بوده، اکنون در بافت جدید، تعامل با جامعه میزبان، و تغییر نقش‌های جنسیتی و نسلی، در حال بازتعریف است (Shin, 2022: 18). مهاجرت به عنوان تجربه‌ای تحول‌آفرین، حوزه‌های قدرت سنتی (مانند اقتصاد، فرهنگ، و مذهب) را تحت تأثیر قرار داده، و شیوه‌های اعمال قدرت و الگوهای تصمیم‌گیری را نیز دگرگون کرده است (Tseng & Lin, 2022: 229). در این میان، مقاومت و چالش اعضای خانواده، به ویژه زنان و نسل‌های دوم و سوم، در برابر ساختارهای سنتی قدرت، به عنوان عاملی کلیدی در این تحولات خود را نشان می‌دهند (Somerville, 2020: 96). این مقاله به بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های مهاجر می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این سوالات است:

- الگوهای تصمیم‌گیری، حوزه‌های تمرکز قدرت و شیوه‌های اعمال آن در خانواده‌های مهاجر افغانستانی چگونه قاب‌بندی می‌شوند؟

- چه تغییرات، مقاومت‌ها و چالش‌هایی در ساختار قدرت خانواده در نتیجه مهاجرت رخ داده است؟

بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های مهاجر نه فقط به درک بهتر تحولات درون‌خانوادگی کمک می‌کند، بلکه بینش‌هایی درباره تأثیرات مهاجرت بر روابط جنسیتی، نسلی، و فرهنگی ارائه می‌دهد. این پژوهش با استفاده از رویکردی مردم‌نگارانه، در پی ارائه تصویری جامع و چندلایه از ساختار قدرت در این خانواده‌هاست و به سوالات کلیدی درباره الگوهای تصمیم‌گیری، حوزه‌های تمرکز قدرت، شیوه‌های اعمال قدرت، و تغییرات ناشی از مهاجرت پاسخ خواهد داد.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد ساختار قدرت در بین خانواده‌های مهاجر افغانستانی در خارج از کشور پژوهش‌های قابل ملاحظه‌ای انجام شده اما در داخل بدان چندان توجهی نشده است.

ریان و همکاران (۲۰۲۴) در مقاله خود به بررسی روابط مراقبتی فراملی زنان افغان ساکن لندن با اقوام پراکنده در چندین کشور می‌پردازد. زنان در حالی که از روابط کنترل‌گرایانه و منفی فراملی رهایی یافته‌اند، در عین حال حمایت و مراقبت متقابل اقوام دور

را نیز از دست می‌دهند که خود با احساس دل‌تنگی و اندوه همراه است. این پژوهش با مفهوم «رژیم‌های تحرک/عدم تحرک» نشان می‌دهد که چگونه زیرساخت‌های فضایی (مانند محدودیت‌های ویزا و اتصال ضعیف به فناوری در افغانستان) و روابط قدرت جنسیتی، دسترسی زنان به اعضای خانواده و توانایی آنان برای ملاقات حضوری را محدود می‌کند. مقاله با ارائه مطالعات موردی غنی، درک ما از پویایی‌های قدرت در درون خانواده‌های فرامتنوع افغان را عمیق‌تر می‌کند.

گورا (۲۰۲۵) در پایان‌نامه خود از طریق مصاحبه با ۱۲ زن افغان در لوئیزویل، کنتاکی نشان می‌دهد که مهاجرت چگونه نقش‌های جنسیتی و تقسیم کار خانگی در خانواده‌های مهاجر افغان را بازتعریف کرده است. یافته‌ها حاکی از آن است که مهاجرت به زنان افغان فرصت‌های تازه‌ای برای تحصیل، اشتغال و احساس آزادی می‌دهد و در معرض ارزش‌های برابری‌خواهانه، برخی مردان نیز نقش فعال‌تری در امور خانه و فرزندپروری پیدا کرده‌اند. با این حال، به دلیل درونی‌سازی هنجارهای جنسیتی سنتی و انتظارات همسران، بخش اعظم کار خانگی و مدیریت شناختی خانواده همچنان بر عهده زنان باقی می‌ماند. مطالعه نتیجه می‌گیرد که نقش‌های جنسیتی در این خانواده‌ها به شکلی ترکیبی از سنت و تحولات جدید بازآرایی می‌شود.

لطیف و همکاران (۲۰۲۵) در پژوهشی با مصاحبه عمیق با ۱۹ زن مهاجر افغان در پشاور، پاکستان، نقش‌های چندوجهی و اغلب نادیده‌گرفته‌شده این زنان را در خانواده و جامعه آشکار می‌کنند. زنان علاوه بر مسئولیت‌های اولیه خانهداری، به عنوان متولیان حفظ فرهنگ، مدیران امور خانواده، مراقبان اصلی و حتی تصمیم‌گیرندگان در غیاب مردان عمل می‌کنند. همچنین آن‌ها از طریق تعاملات غیررسمی، پل‌های پیوند میان جامعه مهاجر و جامعه میزبان را ایجاد می‌کنند. با وجود تبعیض، خطر آزار، و وضعیت نامنظم قانونی، این زنان به عنوان «ستون‌های نادیده» خانواده و اجتماع، تاب‌آوری چشمگیری از خود نشان می‌دهند و نقش فعالی در انسجام اجتماعی دارند.

تونک و فلیز (۲۰۲۵) بر روایت‌های ۲۰ دختر جوان افغان (۱۵-۲۵ ساله) که به ترکیه پناهنده شده‌اند متمرکز شده‌اند. بسیاری از این دختران مهاجرت را به عنوان گریز از خشونت مردمحورانه تجربه کرده‌اند. با وجود رویارویی با اشکال جدیدی از محدودیت‌های جنسیتی و وضعیت حقوقی شکننده، آن‌ها عاملیت قوی خود را از طریق تحصیل، کار و فعالیت‌های خلاقانه (مانند داستان‌سرایی و طراحی) ابراز کرده‌اند. این پژوهش روایت رایج «قربانی منفعل» از زنان پناهنده را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه جوانان افغان در ترکیه، در عین مواجهه با محدودیت‌های ساختاری، هویت و امید خود را بازتعریف کرده و به بازسازی زندگی خویش می‌پردازند.

کوزه و یلماز (۲۰۲۴) با بهره‌گیری از نظریه یادگیری تحول‌آفرین مزیرو و تحلیل مصاحبه با ۱۲ زن سوری و افغان در ترکیه، نشان می‌دهند که چگونه مهاجرت باعث دگرگونی نقش‌های سنتی جنسیتی می‌شود. صرف بیرون آمدن از خانه، مشارکت در زندگی عمومی، حضور در دوره‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، رفتن به بازار و مدرسه، زنان را توانمند ساخته و هویت تازه‌ای برای آنان رقم زده است. این پژوهش به «زنانه شدن مهاجرت» توجه دارد و تأکید می‌کند که مهاجرت، حتی با وجود چالش‌های فراوان، می‌تواند به عنوان کاتالیزوری برای تحول نقش‌های جنسیتی و افزایش عاملیت زنان در خانواده عمل کند.

ونگ (۲۰۲۵) با استفاده از داده‌های پیمایش بیش از ۱۵۰۰ پاسخگوی افغان در کانادا، پویایی‌های جنسیتی ادغام پناهندگان را واکاوی کرده است. برخلاف مفروضات رایج مبنی بر بازتولید سلسله‌مراتب جنسیتی در خانواده‌های مهاجر، این پژوهش نشان می‌دهد که اسکان مجدد در کانادا می‌تواند به عنوان یک «برابری‌ساز» عمل کرده و نقش‌های سنتی جنسیتی را برهم بزند. هرچند مردان زودتر مهاجرت کرده و نرخ مشارکت بالاتری در بازار کار دارند، اما زنان به طور فزاینده‌ای به صورت مستقل مهاجرت می‌کنند و وارد نیروی کار می‌شوند. محدودیت‌های یکپارچگی (زبان، مدارک تحصیلی) به یک جنس محدود نیست و هر دو جنس اغلب در بخش‌های کم‌درآمد مشغول به کار می‌شوند.

سیگل (۲۰۰۲) با تحلیل انتقادی گفتمان‌های نهادهای امداد رسان و روایت‌های زنان پناهنده افغان در پاکستان، به بازتولید نظام مردمحوری در خانواده‌های مهاجر افغان می‌پردازد. سیگل به دقت نشان می‌دهد که چگونه ارزش‌های سنتی خانواده، برنامه‌های کمک‌رسانی (حتی با نیت خیر)، و گفتمان‌های توسعه، گاه ناآگاهانه به بازتولید سلطه مردانه دامن می‌زنند. از سوی

دیگر، این مقاله ابعاد مختلف مقاومت فردی و جمعی زنان افغان در برابر خشونت و مردمحوری را مستند می‌کند. با وجود قدمت، این اثر به دلیل چارچوب نظری عمیق خود در تحلیل «بازتولید» قدرت در خانواده، هنوز به‌طور گسترده مرجع قرار می‌گیرد. امین و علیزاده (۲۰۲۰) با مصاحبه با ۶۴ زن از ۴۰ خانوار در کابل، نشان می‌دهد که خانواده صرفاً یک نهاد سرشار از سلطه مردانه نیست؛ بلکه محملی است که در آن قدرت و نابرابری به‌طور پیوسته به چالش کشیده شده، تکه‌تکه و مذاکره می‌شود. زنان افغان از سه الگوی مقاومت استفاده می‌کنند: (۱) مقاومت در قالب تسلیم و فداکاری، (۲) مقاومت از طریق سرپیچی آشکار، و (۳) مقاومت از طریق مذاکره و چانه‌زنی. این پژوهش نشان می‌دهد که قدرت جنسیتی در خانواده «جزئی» و «ناقص» است و عوامل موقعیتی و عاطفی آن را برهم می‌زند. به این ترتیب، مقاله مفروض «قدرت یکپارچه مردانه» در خانواده را به چالش می‌کشد. هینی و همکاران (۲۰۱۳) با بررسی تجربیات ۷۰ جوان پناهنده (۱۶-۲۴ ساله) افغان، کارن و سودانی در تورنتو، نشان می‌دهد که پس از مهاجرت، مسئولیت‌های جوانان به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد و به «قهرمانان بازاسکان» خانواده تبدیل می‌شوند: ترجمه و واسطه‌گری زبانی، هدایت در سیستم خدمات اجتماعی، و حمایت مالی و عاطفی از والدین. هرچند این تغییرات لزوماً منجر به تعارض نمی‌شود، اما اغلب هزینه‌ای سنگین بر سلامت فردی جوانان دارد. جالب آنکه در جایی که فاصله نسلی به تعارض می‌انجامد، عوامل دیگری مانند کمبود زمان مشترک یا ضعف حمایت خانواده نقش مهم‌تری از خود شکاف فرهنگی ایفا می‌کنند.

ما در این پژوهش، با توجه به کارهای انجام شده، سعی خواهیم کرد اولین قدم را برای پر کردن خلا پژوهشی موجود در موضوع ساختار قدرت در خانواده‌های مهاجر برداریم. امید است در آینده این موضوع در ایران از ابعاد مختلف بیش‌تر کاویده شود.

چارچوب مفهومی

این پژوهش با اتکا به رویکردهای نظری میدان بوردیو، نظریه شبکه‌های اجتماعی، مطالعات پسااستعماری، و فمینیستی به بررسی پویایی‌های روابط قدرت در خانواده‌های مهاجر افغانستانی در ایران می‌پردازد. هر یک از این نظریات به‌صورت جداگانه و در تعامل با یکدیگر، ابزارهای تحلیلی لازم را برای درک پیچیدگی‌های قدرت در بستر مهاجرت فراهم می‌سازند.

الف: میدان بوردیو: سرمایه‌ها و بازتوزیع قدرت: از منظر بوردیو^۱، قدرت به‌عنوان سرمایه‌ای نمادین^۲ لحاظ می‌شود که در میدان‌های مختلف اجتماعی (مانند خانواده، اقتصاد و فرهنگ) توزیع و بازتولید می‌شود (Christensen, 2024: 188). بوردیو با مفاهیم سرمایه فرهنگی^۳، سرمایه اجتماعی^۴، و عادت‌واره^۵ نشان می‌دهد که چگونه افراد در میدان‌های اجتماعی مختلف، از منابع نمادین و مادی خود برای حفظ یا تغییر موقعیت‌های قدرت استفاده می‌کنند (Bille, 2024: 349). در خانواده‌های مهاجر، تغییرات در دسترسی به سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی (مانند تحصیلات، شغل و شبکه‌های ارتباطی) می‌تواند به‌بازتوزیع قدرت درون خانوادگی منجر شود. مهاجران با دسترسی به تحصیلات یا اشتغال در جامعه میزبان، سرمایه‌های جدیدی کسب می‌کنند که به‌آنها امکان مقاومت در برابر ساختارهای سنتی قدرت را می‌دهد. این چارچوب به‌ما کمک می‌کند تا تغییرات در توزیع قدرت در خانواده‌های مهاجر را در میدان‌های جدید اجتماعی درک کنیم.

ب: نظریه شبکه‌های اجتماعی: قدرت در روابط بین فردی: نظریه شبکه‌های اجتماعی^۶ بر اهمیت روابط و پیوندهای بین فردی در شکل‌گیری، توزیع و اعمال قدرت تأکید دارد (Abduraxmanovna, 2024: 94). در خانواده‌های مهاجر، شبکه‌های اجتماعی (مانند اقوام، دوستان، و انجمن‌ها) می‌توانند به‌عنوان منابع حمایتی یا محدودکننده وارد عمل شوند. این شبکه‌ها بر

^۱ - Pierre Bourdieu

^۲ - Symbolic capital

^۳ - Cultural capital

^۴ - Social capital

^۵ - Habitus

^۶ - Social network theory

تصمیم‌گیری‌های خانوادگی تأثیر می‌گذارند و می‌توانند به تغییر نقش‌های سنتی و افزایش عاملیت اعضای خانواده کمک کنند (Thenmozhi & Mohan, 2024). در بین مهاجران، زنان و نسل‌های دوم و سوم از طریق شبکه‌های اجتماعی جدید، به منابع دسترسی پیدا کرده‌اند که به آن‌ها امکان مقاومت در برابر ساختارهای سنتی قدرت را می‌دهد. مارک گرانووتر^۱ با مفهوم قدرت روابط قوی و ضعیف^۲ نشان می‌دهد که چگونه روابط ضعیف (مانند آشنایان دور) می‌توانند به عنوان پل‌هایی برای دسترسی به منابع جدید در نظر گرفته شوند (Weir, 2024: 281). این نظریه نقش شبکه‌های اجتماعی در تغییر ساختارهای قدرت در خانواده‌های مهاجر را برای ما ترسیم می‌کند.

پ: مطالعات پسااستعماری: مهاجرت به عنوان فرآیند فرهنگی و سیاسی: مطالعات پسااستعماری به فهم بهتر تأثیرات مهاجرت بر هویت‌های فرهنگی و قدرت کمک می‌کند (Hall, 2015: 395). این رویکرد بر این نکته تأکید دارد که مهاجرت نه تنها تجربه‌ای جغرافیایی و اقتصادی، بلکه فرآیندی فرهنگی-سیاسی است که هویت‌های فردی و جمعی را به انحای مختلف بازتعریف می‌کند (Kalemba, 2022: 568). در خانواده‌های مهاجر، تعامل با جامعه میزبان به بازتعریف هویت‌های جنسیتی، نسلی، و فرهنگی منجر می‌گردد و ساختارهای سنتی قدرت را به چالش می‌کشد. اسپواک^۳ با مفهوم «زیردستان سخن می‌گویند»^۴ بر این نکته انگشت می‌گذارد که چگونه زنان و گروه‌های حاشیه‌نشین از طریق مقاومت و بازتعریف هویت‌های خود، قدرت را بازتوزیع می‌کنند (Spivak, 2023).

ت: نظریه انتقال فرهنگی: تعادل بین فرهنگ جامعه مبدأ و میزبان: نظریه انتقال فرهنگی (با تأکید بر آرای جان بری^۵) به بررسی چگونگی حفظ یا تغییر ارزش‌ها، هنجارها، و شیوه‌های زندگی در بستر مهاجرت می‌پردازد (Berry, 2019). این نظریه کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه خانواده‌های مهاجر بین حفظ فرهنگ مبدأ و سازگاری با فرهنگ میزبان تعادل برقرار می‌کنند. این فرآیند موجب تغییراتی در الگوهای تصمیم‌گیری و توزیع قدرت درون خانوادگی می‌گردد.

ث: رویکرد فمینیستی: بازتعریف قدرت در روابط جنسیتی: از منظر فمینیستی، قدرت نه فقط به عنوان ساختار سلسله‌مراتبی، بلکه به عنوان شبکه‌ای از روابط متقابل و پویا در نظر گرفته می‌شود که تحت تأثیر جنسیت، طبقه، و موقعیت اجتماعی شکل می‌گیرد (Allen et al. 2022: 384). جودیت باتلر^۶ در نظریه «اجرای جنسیت»^۷ تأکید می‌کند که جنسیت و قدرت از طریق عملکردهای روزمره و گفتمان‌ها بازتولید می‌شوند (Butler, 2015: 12). این رویکرد به فهم نقش زنان و مردان در بازتولید یا تغییر ساختارهای قدرت در خانواده‌های مهاجر کمک شایانی می‌کند. به‌ویژه، مفهوم عاملیت زنان در مواجهه با ساختارهای مردمحورانه و تلاش آن‌ها برای بازتعریف نقش‌های جنسیتی در مهاجرت، از جمله موضوعات کلیدی این پژوهش است. نانسی فریزر^۸ نیز با مفهوم «عدالت شناختی»^۹ بر اهمیت به رسمیت شناختن هویت‌های جنسیتی و فرهنگی در فرآیندهای قدرت تأکید می‌کند (Fraser, 2020). این نظریه‌ها مقاومت زنان در برابر ساختارهای سنتی قدرت و تلاش آن‌ها برای افزایش مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازند.

با ترکیب این رویکردها، در این مقاله، قدرت در خانواده از طریق تعاملات پیچیده بین فرهنگ سنتی و شرایط جدید زندگی در مهاجرت کاویده خواهد شد. این چارچوب نظری امکان می‌دهد تا پویایی‌های قدرت در خانواده‌های مهاجر را نه تنها به عنوان

^۱ - Mark Granovetter

^۲ - Weak ties and strong ties

^۳ - Gayatri Spivak

^۴ - Can the Subaltern Speak?

^۵ - Jan Berry

^۶ - Judith Butler

^۷ - Gender Performativity

^۸ - Nancy Fraser

^۹ - Recognitive Justice

ساختاری ثابت، بلکه به عنوان فرآیندی پویا و در حال تحول درک شود و فهم عمیق تری از تغییرات ناشی از مهاجرت بر روابط جنسیتی، نسلی و فرهنگی در خانواده‌های مهاجر حاصل گردد.

ج: مقاومت روزمره و سیالیت قدرت: جیمز اسکات (۱۹۸۵، ۱۹۹۰) با نظریه‌ی «مقاومت روزمره» نشان می‌دهد که گروه‌های فرودست به جای شورش علنی، از کنش‌های پنهان روزمره‌ای چون تعلل‌ورزی، تفسیر مجدد دستورات و «گزاره‌های پنهان»^۱ برای تحدید قدرت سلطه‌گر استفاده می‌کنند. در خانواده‌های مهاجر، زنان و نسل جوان با تاکتیک‌هایی چون قهر، گریه‌ی برنامه‌ریزی‌شده، زمان‌بندی هوشمندانه و فعال‌سازی شبکه‌های فامیلی، به جای رویارویی مستقیم، تصمیمات کلیدی را از پشت‌صحنه جهت‌دهی می‌کنند. هم‌سو با این، فوکو (۱۹۸۰) قدرت را شبکه‌ای سیال و چندسویه می‌داند که در تمام روابط جاری است و هر جا قدرت هست، مقاومت نیز وجود دارد. این نگاه، ساختار خانواده را نه هر می یک‌سویه، بلکه میدانی از تعاملات پویا تصویر می‌کند که در آن اعضا -صرف‌نظر از جایگاه صوری‌شان- از مجرای مدیریت اطلاعات یا همراهی عاطفی، بر فرایند قدرت اثر می‌گذارند. تلفیق این دو چارچوب، ما را از خوانش ساده‌انگارانه‌ی «سلطه‌ی مطلق مردانه» دور ساخته، خانواده را عرصه‌ی مذاکره‌ی مستمر و بازتولید هم‌زمان سلطه و مقاومت معرفی می‌کند؛ رویکردی که در تحلیل خانواده‌های مهاجر، به دلیل برهم‌خوردن تعادل‌های پیشین در بستر مهاجرت، کارایی بالایی دارد.

۳. روش پژوهش

این پژوهش با رویکردی کیفی و از نوع مردم‌نگارانه به بررسی پویایی‌های قدرت در خانواده‌های مهاجر افغانستانی می‌پردازد. داده‌ها از طریق مشاهده‌حین‌مشارکت (حضور دوماهه در میدان پژوهش) و مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته با ۱۹ مشارکت‌کننده (۸ زن و ۱۱ مرد) از خانواده‌های مهاجر ساکن در شهرک قائم قم جمع‌آوری شده‌اند. انتخاب مشارکت‌کنندگان به صورت هدفمند و با توجه به تنوع سنی، جنسیتی و تجربیات مهاجرت انجام شد تا نمایندگی مناسبی از جامعه مهاجر فراهم شود. مصاحبه‌ها با تمرکز بر تجربیات زیسته افراد در زمینه الگوهای تصمیم‌گیری، حوزه‌های تمرکز قدرت، شیوه‌های اعمال قدرت، و تغییرات ناشی از مهاجرت انجام شدند. همچنین، مشاهده‌حین‌مشارکت به درک بهتر تعاملات روزمره و زمینه‌های اجتماعی که این پویایی‌ها در آن شکل می‌گیرند، کمک کرد. داده‌ها با استفاده از تحلیل تماتیک پردازش شدند. در این روش، داده‌ها کدگذاری و تم‌های اصلی و فرعی استخراج گردیدند تا الگوها و مفاهیم کلیدی شناسایی شوند. برای افزایش اعتبار پژوهش، از روش‌های متعدد جمع‌آوری داده و بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان استفاده شد. این روش‌ها به اطمینان از دقت و انسجام یافته‌ها کمک کردند. در نهایت، این پژوهش با رویکردی تفسیری-تحلیلی، تلاش می‌کند چشم‌اندازی وسیع‌تر از پویایی‌های روابط قدرت در خانواده‌های مهاجر ارائه دهد.

۴. یافته‌های پژوهش

خانواده‌های مهاجر، به عنوان واحدهای اجتماعی پویا و در حال تحول، در بستر مهاجرت با چالش‌ها و فرصت‌های بی‌شماری مواجه هستند. ساختار قدرت در این خانواده‌ها، که ریشه در سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی افغانستان دارد، متأثر از تعامل با زیست‌بوم جدید، و تغییر نقش‌های جنسیتی و نسلی، در حال بازتعریف است. در این‌جا الگوهای تصمیم‌گیری، میدان‌های تمرکز و شیوه‌های اعمال قدرت، تغییرات ناشی از مهاجرت و مقاومت و چالش‌ها در خانواده‌های مهاجر افغانستانی بررسی خواهند شد:

الف: الگوهای تصمیم‌گیری

¹ - Hidden Transcripts

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده‌های مهاجر افغانستانی متنوع هستند و عوامل مختلفی مانند فرهنگ سنتی، شرایط مهاجرت، سطح تحصیلات و اشتغال در آن مداخله دارند. در این‌جا، شش الگوی اصلی تصمیم‌گیری خانواده‌ها واکاوی می‌شود:

۱- الگوی اقتدار نمادین

اغلب گفته می‌شود که در خانواده‌های افغانستانی، ساختار قدرت به صورت سلسله‌مراتبی و مردمحور است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۸). مردان، به‌ویژه پدر خانواده در رأس این ساختار قرار دارند و تصمیم‌گیری‌های کلیدی اغلب توسط آن‌ها انجام می‌شود. این تصمیم‌ها می‌توانند در مورد مسائل مالی، تحصیلی، ازدواج و حتی مسائل روزمره زندگی باشند. زنان و کودکان معمولاً در این فرآیند نقش کم‌رنگ‌تری دارند و انتظار می‌رود از تصمیمات مرد خانواده پیروی کنند.

همچنین اعتقاد کلی بر این است که حوزه تأثیرگذاری قدرت زنان در مواجهه با جامعه و مناسبات درون خانوادگی محدود و متأثر از نفوذ، تمایلات و شاخص‌های مردانه است. بدین معنی که تعریف عناصر قدرت معطوف به ویژگی‌های زنان، تابع ارزشگذاری‌های سلیقه مردانه است. چهار نماد مهم قدرت زنان در باورهای سنتی شامل جوانی، زیبایی، پسرزایی و هنر خانه‌داری است.

در نگاه اول، این منابع قدرت منوط به تعریف و معیار مردانه می‌گردد، و گفته می‌شود که خود زنان در بازتولید سلطه مردانه در خانواده نقشی مهم دارند. نمونه‌های از الگوهای تربیتی آورده می‌شود که مادران بر فرزندان خود اعمال می‌کنند: الف: اولویت‌بخشی به پسران و ارزش‌گذاری به‌شان آنان نسبت به دختران؛ ب: آموزش دختران برای خدمت و اطاعت پدر و برادران؛ پ: القای ایده برتری ذاتی مردان نسبت به زنان؛ ت: ترویج روحیه خودکم‌بینی به دختران؛ ث: سخت‌گیری نسبت به دختران و دادن آزادی عمل بیشتر به پسران؛ ج: رفتار آمرانه و اغلب همراه با خشونت با عروس‌ها و نیز برخورد تحقیرآمیز و استبدادی با زنان فرودست؛ چ: اعمال نقش نیابتی پدر از سوی مادر بزرگ‌ها و مادران در خانواده.

اما برای درک ساختار قدرت در خانواده‌های مهاجر افغانستانی باید از سطح صوری و هنجاری آن فراتر رفت، در این صورت پیچیدگی‌هایی آشکار می‌شود که با انگاره‌های ساده‌انگارانه از سلطه مطلق مردانه همخوانی ندارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اقتدار ظاهری مردان -که غالباً در مقام پدر یا شوهر تبلور می‌یابد- الزاماً به معنای تصمیم‌سازی نهایی و انحصاری نیست، بلکه بیش از آن، کارکردی آیینی و مشروعیت‌بخش دارد تا کارکردی اجرایی محض. در عمل، زنان با بهره‌مندی از سرمایه‌های عاطفی و شبکه‌های اجتماعی خود، مجموعه‌ای از تاکتیک‌های پنهان روزمره را برای جهت‌دهی به تصمیمات به کار می‌گیرند. این تاکتیک‌ها مصادیق عینی متنوعی را دربر می‌گیرد: از زمان‌بندی استراتژیک طرح موضوع (هم‌زمان با خلوت، اوقات فراغت مرد، یا بلافاصله پس از یک رخداد شاد) گرفته تا به کارگیری قهر و فاصله‌گیری احساسی به عنوان اهرمی برای مذاکره غیرمستقیم و وادار کردن طرف مقابل به عقب‌نشینی تدریجی. همچنین، بروز احساسات برنامه‌ریزی شده (مانند گریه یا ابراز نگرانی مبالغه‌آمیز) نه از موضع ضعف، بلکه به سان ابزاری برای ایجاد هم‌ذات‌پنداری و بیدار کردن وجدان اخلاقی مردان به کار می‌رود. افزون بر این، زنان با فعال‌سازی شبکه‌های فامیلی مؤثر و ارجاع هوشمندانه به بزرگان مورد احترام مرد، خواسته‌های خود را در قالبی غیرزنانه، جمعی و عقلانی بازتعریف می‌کنند تا از این رهگذر، مسیر تصمیم‌گیری نهایی را از پشت صحنه هدایت نمایند. این راهبردها، به جای رویارویی مستقیم و برهم‌زدن ظاهر سلسله‌مراتب، از مجرای کانالیزه کردن گزینه‌های موجود و محدود کردن دامنه انتخاب، دست تصمیم‌گیرنده ظاهری را عملاً می‌بندند و او را به سوی خواسته ازپیش تعیین شده سوق می‌دهند. به این ترتیب، اگرچه اعلام نهایی تصمیم غالباً به نام مرد خانواده ثبت می‌شود، محتوای آن پیشتر در لایه‌های پنهان تعاملات روزمره و مذاکرات غیررسمی زنان شکل گرفته است؛ فرآیندی که به وضوح نشان می‌دهد قدرت در این خانواده‌ها به جای جریانی عمودی و یک‌سویه، شبکه‌ای از روابط متقابل و سیال است که در آن عاملیت زنان نه در تقلید از شیوه‌های مردانه، بلکه در به کارگیری هوشمندانه ظرفیت‌های عاطفی و رابطه‌ای خود معنا می‌یابد.

۲- الگوی مشارکتی

در محدود خانواده‌هایی، به‌ویژه در آن‌هایی که زنان منبع درآمد یا تحصیلاتی دارند، الگوی تصمیم‌گیری مشارکتی بیشتر مشاهده می‌شود. در این الگو نادر اما موجود، زن و شوهر به‌طور مشترک در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌کنند و نظرات هر دو طرف در نظر گرفته می‌شود.

"من و همسرم درباره همه چیز با هم صحبت می‌کنیم. درباره خرج و مخارج خونه، درباره آینده بچه‌ها. به نظر من این بهتره، چون زنم درس خوندس و کمک خرج خونه هم هست." (مرد، ۴۰ ساله)

قدرت گرفتن زنان در خانواده‌های با اقتدار نمادین مردانه در ابتدا باعث برهم خوردن تعادل و ایجاد تنش می‌شود، اما این تنش‌ها معمولاً موقت هستند. در بلندمدت، این تغییرات به ایجاد خانواده‌های متفاوت‌تر منجر می‌گردد. کلید موفقیت در این فرآیند، همراهی و همکاری همه اعضای خانواده، همراه با آگاهی‌بخشی و پذیرش تغییرات است. الگوی مشارکتی در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی مهاجران، نشان‌دهنده تحولی مهم در ساختار سنتی قدرت است و در مقابل الگوی سنتی مردمحور قرار می‌گیرد.

۳- الگوی زن‌محور

در خانواده‌هایی که مردان به دلایلی مانند بیماری یا بیکاری قادر به ایفای نقش سنتی خود نیستند، اغلب زنان نقش تصمیم‌گیرنده اصلی را بر عهده می‌گیرند. این الگو نشان‌دهنده تغییراتی در ساختار قدرت است که تحت تأثیر شرایط مهاجرت و چالش‌های اقتصادی به وجود می‌آید.

"شوهرم چند سالیه که نمی‌تونه کار کنه و من مجبورم کار کنم. حالا بیشتر تصمیم‌ها رو هم من می‌گیرم، چون من خرج خانه رو درمی‌آرم." (زن، ۳۸ ساله)

زنان در این شرایط مجبور هستند هم مسئولیت‌های سنتی (مانند مراقبت از فرزندان و مدیریت خانه) و هم مسئولیت‌های جدید (مانند تأمین مالی خانواده و تصمیم‌گیری‌های کلیدی) را بر عهده بگیرند. این موضوع باعث افزایش فشار روانی و جسمی بر آن‌ها می‌شود. از سوی دیگر، این شرایط می‌تواند به زنان احساس استقلال و قدرت بیشتری بدهد، زیرا آن‌ها نقش فعال‌تری در تعیین سرنوشت خانواده ایفا می‌کنند. در این وضعیت دور از ذهن نیست که زنان با مقاومت از سوی جامعه مهاجر یا حتی اعضای خانواده خود مواجه می‌شوند، زیرا این تغییرات با هنجارهای سنتی مردمحور در تضاد است.

۴- الگوی نسل‌محور

نسل دوم مهاجران به دلیل رشد در محیطی متفاوت از زیست‌بوم والدین، اغلب دیدگاه‌ها و ارزش‌های متفاوتی را در سر می‌پروراند. این نسل، به‌ویژه آن‌هایی که تحصیلات بالاتری دارند یا در جامعه ایران فعال‌تر هستند، نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی ایفا می‌کنند (میرزائی، ۱۳۹۶). یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نسل دوم به‌طور فزاینده‌ای در تصمیم‌گیری‌های مربوط به تحصیل، شغل و حتی مسائل مالی خانواده‌ها مشارکت می‌کنند. این نسل، به دلیل آشنایی بیشتر با جامعه ایران، اغلب در تصمیم‌گیری‌ها نقش فعالی دارند.

"من و برادرم هر دو دانشگاه رفتیم و الان هم شغل خوبی داریم. بابا و مامانم خیلی ازمون مشورت می‌گیرن، مخصوصاً وقتی می‌خوان تو آینده کاری بکنن." (مرد، ۲۸ ساله)

در برخی خانواده‌ها، نسل دوم به دلیل درآمد بیشتر یا آشنایی با سیستم مالی ایران، در تصمیم‌گیری‌های مالی خانواده مشارکت می‌کنند.

"پسرم که الان کار می‌کنه، خیلی تو مورد پس‌انداز و فرستادن پول و این‌جور چیزا به‌مون کمک می‌ده. از ما بیشتر آشناست، برای همین کارهای مالی رو با هم انجام می‌دیم." (زن، ۵۰ ساله)

نسل دوم، به دلیل رشد در جامعه ایران، اغلب دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به مسائل فرهنگی و اجتماعی دارند. این نسل در تصمیم‌گیری‌های مربوط به ازدواج، تعاملات اجتماعی و حتی حفظ یا تغییر ارزش‌های فرهنگی خانواده نیز نقش مهمی ایفا می‌کند.

"من و خواهرم داریم سع بابا و مامانمون رو قانع کنیم که بعضی از کارهای قدیمی رو ول کنن. مثلاً ازدواج، بابا ما دوست داریم خودمون تصمیم بگیریم، نه این که فامیل برامون انتخاب کنن." (زن، ۲۲ ساله)

۵- الگوی شبکه‌محور

در این الگو، خانواده‌ها در تصمیم‌گیری‌های خود از شبکه‌های اجتماعی (مانند دوستان، اقوام، یا انجمن‌های مهاجران) کمک می‌گیرند. تصمیم‌گیری‌ها تحت تأثیر توصیه‌ها یا حمایت‌های اعضای این شبکه‌ها قرار دارند. در برخی موارد، افراد متنفذ مانند روحانی محله، یا تحصیل‌کردگان یا ... در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نقش دارند.

"برای درس بچه‌ها، با چندتا از دوستای قدیمی که سال‌ها اینجا زندگی می‌کنه صحبت کردیم. راهنمایی‌های خوبی به ما دادند و حالا هم فکر می‌کنیم کار درستی کردیم." (مرد ۴۵ ساله)

برخی مهاجران با چالش‌هایی مانند انزوا، تفاوت‌های فرهنگی و محدودیت‌های زبانی مواجه می‌شوند. در چنین شرایطی، شبکه‌های اجتماعی به عنوان منبعی برای حمایت عاطفی، اطلاعاتی، و مالی به کار می‌آیند. در جوامع مهاجر، افراد تمایل دارند به جامعه قومی یا زبانی خود نزدیک شوند، زیرا این شبکه‌ها حس تعلق و امنیت را تقویت می‌کنند.

البته گاهی خانواده‌ها به حدی به شبکه‌های اجتماعی وابسته می‌شوند که استقلال خود را از دست می‌دهند و نمی‌توانند به تنهایی تصمیم‌گیری کنند. در برخی موارد، توصیه‌ها یا تصمیم‌گیری‌های شبکه‌های اجتماعی با منافع فردی یا خانوادگی ممکن است در تضاد باشد.

۶- الگوی اقتضائی

در این الگو، ساختار تصمیم‌گیری بر اساس شرایط خاص (مانند بحران‌های مالی، مسائل حقوقی، یا دگرگونی شرایط زندگی) تغییر می‌کند. در شرایط ویژه، نقش‌های سنتی تغییر می‌کنند و اعضای که معمولاً در تصمیم‌گیری‌ها نقش کم‌رنگ‌تری دارند (مانند زنان یا جوانان و یا اعضای فامیل و محله) قدرت بیشتری خواهند داشت. این الگو در خانواده‌های مهاجر که با شرایط ناپایدار یا چالش‌برانگیز مواجه هستند، بیشتر دیده می‌شود.

"وقتی شوهرم بیکار شد، من تو خانواده کارم بیشتر شد. قبل‌تر همه چیز رو خودش معلوم می‌کرد ولی تو این حال، که من کار می‌کردم منم نظر می‌دادم. دیگه بچه‌ها هم نظر می‌دادن. خب خوب بود همه‌مون با هم سعی می‌کردیم مشکل رو حل کنیم." (زن، ۴۰ ساله)

ب: میدان‌های تمرکز قدرت

مهاجران در جامعه ایران با چالش‌های متعددی در حوزه‌های مختلف قدرت روبه‌رو هستند. این چالش‌ها نه تنها از شرایط مهاجرت و موقعیت اجتماعی آن‌ها در کشور میزبان ناشی می‌شود، بلکه ریشه در ساختارهای سنتی و فرهنگی جامعه افغانستان نیز دارد. در این میان، تحلیل میدان‌های قدرت و نحوه توزیع آن بین زنان و مردان، تصویری پیچیده و چندلایه از روابط درون خانوادگی و اجتماعی این جامعه ارائه می‌دهد.

۱- میدان اقتصاد

در حوزه اقتصادی، در بین مهاجران، قدرت به‌طور سنتی در دست مردان (پدر، شوهر) قرار دارد. مردان به‌عنوان «نان‌آور» خانواده شناخته می‌شوند و این نقش، آن‌ها را در موقعیتی قدرتمند برای تصمیم‌گیری‌های مالی قرار می‌دهد (Hakimi, 2023). این ساختار قدرت، ریشه در فرهنگ پدرسالارانه افغانستان دارد که در آن مردان مسئولیت تأمین معاش خانواده را بر عهده دارند (Mehran, 2017) و زنان عمدتاً در نقش‌های خانگی و مراقبتی تعریف می‌شوند (Ghaura, 2025). حتی در شرایط مهاجرت، که زنان و فرزندان نیز مجبور به کار خارج از خانه می‌شوند، کنترل بر منابع مالی (مانند دستمزد، دارایی‌ها یا کمک‌های خانوادگی) اغلب در دست مردان و عمدتاً پدر باقی می‌ماند. حتی نسل دومی‌ها تا زمانی که ازدواج نکرده باشند، حقوق دریافتی خود را باید به‌پدر بدهند و پدر در مقابل، به‌آنها مقداری «پول توجیبی» می‌دهد (میرزائی، ۱۴۰۱).

با این حال، مهاجرت می‌تواند به‌تدریج تغییراتی در این ساختار قدرت ایجاد کند. در برخی خانواده‌ها، زنان به‌دلیل مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، حتی اگر کوچک و محدود باشد، استقلال مالی کسب کرده‌اند. این استقلال، هرچند اندک، به‌تغییراتی در روابط قدرت درون خانواده منجر شده است. زنانی که درآمد خود را دارند (نمونه زن‌هایی که به‌عنوان «کمک‌کار» در منازل به‌طور ثابت کار می‌کنند)، در تصمیم‌گیری‌های مالی خانواده نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کنند. این تغییرات، هرچند کند و تدریجی، نشان‌دهنده تحولاتی در نقش‌های جنسیتی و توزیع قدرت درون خانواده‌های مهاجر است.

در مقصد مهاجرت، دور از ذهن نیست که مردان با چالش‌های اقتصادی جدی مواجه شوند. بیکاری، کاهش درآمد، یا عدم دسترسی به مشاغل پایدار و با درآمد مناسب، می‌تواند مردان را از نقش سنتی خود به‌عنوان «نان‌آور» خانواده عقب‌بنشانند. در بسیاری از موارد، مردان مهاجر مجبور می‌شوند به‌مشاغل کاذب، موقت یا کم‌درآمد روی بیاورند که این امر نه‌تنها از نظر اقتصادی آن‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد، بلکه از نظر اجتماعی نیز موقعیت آن‌ها را به‌عنوان سرپرست خانواده تضعیف می‌کند. این شرایط، به‌ویژه در جوامعی که هویت مردان به‌طور سنتی با توانایی آن‌ها در تأمین معاش خانواده گره خورده است، می‌تواند به‌بحران‌های هویتی و روانی بیانجامد. مردانی که نتوانند نقش سنتی خود را به‌طور کامل ایفا کنند، احساس ناتوانی یا سرخوردگی می‌کنند و این احساسات، گاه شعله‌های تنش‌های درون خانوادگی یا حتی خشونت‌های خانگی را شعله‌ور می‌سازد.

از سوی دیگر، برخی زنان مهاجر، بالاجبار برای تأمین نیازهای خانواده وارد بازار کار شده‌اند. این ورود، اگرچه در بسیاری از موارد ناشی از ضرورت اقتصادی است، اما به‌افزایش قدرت مذاکره زنان در خانواده منتهی شده است. زنان شاغل، حتی با درآمد کم یا ناپایدار، اغلب احساس استقلال بیشتری دارند و این احساس، به‌تغییراتی در روابط قدرت درون خانواده انجامیده است.

باید توجه داشت که این تحولات همیشه به‌معنای کسب قدرت کامل توسط زنان نیست. در بسیاری از موارد، زنان مهاجر به‌کارهای موقت، کم‌درآمد یا غیررسمی مانند کارهای دستی، فروش محصولات خانگی یا کار در خانه‌ها مشغول می‌شوند. این مشاغل، اگرچه به‌زنان امکان درآمدزایی می‌دهند، اما اغلب ناپایدار هستند و درآمد حاصل از آن‌ها همچنان تحت کنترل مردان خانواده است. در چنین شرایطی، زنان از نظر اقتصادی به‌طور کامل مستقل نمی‌شوند و قدرت مذاکره آن‌ها در خانواده محدود باقی می‌ماند. افزون بر این، در برخی خانواده‌ها، حتی اگر زنان درآمد داشته باشند، هنجارهای فرهنگی و سنتی مانع از آن است که آن‌ها به‌طور کامل در تصمیم‌گیری‌های مالی خانواده مشارکت داشته باشند.

با وجود این، نباید از تأثیرات بلندمدت این تحولات غافل شد. حتی اگر درآمد زنان کم یا تحت کنترل مردان باشد، همین که زنان وارد بازار کار می‌شوند و نقش‌های جدیدی را در خارج از خانه بر عهده می‌گیرند، تغییراتی در نگرش‌های جنسیتی و توزیع قدرت درون خانواده پدیدار می‌گردد. برای مثال، دختران خانواده‌هایی که مادرانشان کار می‌کنند، الگوهای جدیدی از نقش‌های جنسیتی را درک می‌کنند و این امر تغییراتی را در انتظارات آن‌ها از زندگی و آینده حاصل خواهد کرد. به‌علاوه، مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی اعتمادبه‌نفس و خودباوری آن‌ها را تقویت می‌کند و این تغییرات روانی و اجتماعی، به‌تدریج تغییرات گسترده‌تری را در جامعه مهاجر رقم خواهد زد.

۲- میدان آینده فرزندان

تصمیم‌گیری درباره تحصیل، انتخاب رشته، یا ازدواج فرزندان نیز اغلب در دست والدین، به‌ویژه پدر خانواده است. در برخی موارد، این تصمیم‌ها تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر، مانند اقوام یا منتفذان جامعه مهاجران نیز قرار می‌گیرد. این شبکه‌ها با سطوح مختلفی از اثرگذاری از طریق مداخلات مشورتی و گاهی تزریق فشار اجتماعی، انتخاب‌های خانواده را جهت می‌بخشند. ناگفته پیداست که تصمیم‌گیری‌های والدین درباره آینده فرزندان می‌تواند تضاد بین نسل‌ها را موجب گردد. فرزندان که در محیط جدید بزرگ‌شده‌اند و با ارزش‌ها و فرصت‌های جامعه‌میزبان آشنا هستند، ممکن است با تصمیمات والدین خود مخالف باشند. این موضوع به تنش‌های خانوادگی و حتی شکاف بین نسل‌ها دامن بزند. در شرایط خاص مانند بحران‌های مالی یا تغییرات در ساختار خانواده، نقش‌های سنتی ممکن است تغییر کنند.

"من اعتقاد دارم این ازدواج فقط برای اون بچه نیست؛ به همه مربوط میشه. وقتی قرار بود برای ازدواج پسر من بگیریم، همه اقوام نظر دادن و ما هم به حرف‌هاشون گوش دادیم." (مرد، ۵۵ ساله)

۳- میدان مهاجرت و جابجایی‌ها

در بسیاری از خانواده‌ها، تصمیم‌گیری‌های مربوط به مهاجرت و جابجایی معمولاً در دست افراد صاحب‌قدرت، مانند پدر یا بزرگ‌ترین مرد خانواده است. این افراد به دلیل نقش سنتی خود، مسئولیت برنامه‌ریزی مهاجرت، انتخاب محل زندگی، یا حتی بازگشت به وطن را بر عهده دارند. این تمرکز قدرت به حفظ ساختار سنتی خانواده کمک می‌کند، اما در عین حال موجب نادیده گرفتن نظرات و نیازهای دیگر اعضا می‌شود.

شبکه‌های اجتماعی، مانند اقوام، دوستان، یا انجمن‌های مهاجران، نیز می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های مربوط به مهاجرت و جابجایی نقش داشته باشند. این شبکه‌ها با ارائه مشاوره‌ها، یا حتی فشارهای اجتماعی، بر انتخاب‌های خانواده تأثیر بگذارند. مهاجرت به کشور جدید چالش‌هایی را برای خانواده‌ها ایجاد می‌کند، از جمله مشکلات مالی، فرهنگی، و زبانی. در چنین شرایطی، نقش‌های سنتی تغییر می‌کنند و اعضای که معمولاً در تصمیم‌گیری‌ها نقش کم‌رنگ‌تری دارند (مانند زنان یا جوانان)، به دلیل سازگاری بهتر با محیط جدید، قدرت بیشتری کسب می‌کنند. برای نمونه، زنان به دلیل اشتغال یا یادگیری زبان سریع‌تر، (میرزائی، ۱۳۹۲) در تصمیم‌گیری‌های مربوط به جابجایی نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کنند (سعیدی، ۱۳۹۷).

تصمیم درباره بازگشت به وطن نیز یکی از موضوعات حساس در خانواده‌های مهاجر است. این تصمیم ممکن است تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند دلتنگی برای خانواده و فرهنگ، مشکلات اقتصادی در کشور میزبان، یا تغییرات سیاسی در وطن باشد. در این موارد، افراد صاحب‌قدرت در خانواده معمولاً نقش اصلی را ایفا می‌کنند، اما نظرات دیگر اعضا نیز ممکن است تأثیرگذار باشد. مثلاً در بسیاری از موارد زن‌ها، به دلایل متعدد از جمله تحصیلات کودکان و امکانات جامعه ایران مانع بازگشت خانواده به افغانستان بودند.

"وقتی شوهرم گفت برگردیم، من نمی‌خواستم. بچه‌ها اینجا بزرگ شدند کجا برن؟ افغانستان خونه ما اصلاً آب گرم نداشت هیچی نداره ... بعد از کلی، بالاخره راضی شد نریم." (زن، ۴۰ ساله)

"پدرم می‌گه باید برگردیم، اما من نمی‌خوام اینجا آینده بهتری داریم. حالا که من کار می‌کنم و پول درمی‌آورم دارم راضی‌اش می‌کنم بمونیم." (دختر، ۲۸ ساله)

در برخی موارد، تصمیم‌گیری‌های مربوط به جابجایی‌های خرد و کلان، تضادهای میان نسلی را برجسته می‌سازد. فرزندان که در محیط جدید بزرگ‌شده‌اند و با ارزش‌ها و فرصت‌های جامعه ایران آشنا هستند، در بسیاری از موارد با تصمیمات والدین خود موافق نیستند. این موضوع می‌تواند زمینه‌های تنش‌های خانوادگی و حتی شکاف نسلی را فراهم کند.

۴- میدان فرهنگ و مذهب

حفظ هویت فرهنگی و مذهبی از مهم‌ترین دغدغه‌های خانواده‌های مهاجر به‌شمار می‌رود. خانواده‌ها در محیط جدید و با فرهنگ‌ها و ارزش‌های متفاوت، تلاش می‌کنند سنت‌ها، آداب و رسوم، و اعتقادات مذهبی خود را به‌نسل‌های بعدی منتقل کنند. در خانواده‌های مهاجر، افراد مسن‌تر و زن‌ها، اغلب به‌عنوان نگهبانان سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی شناخته می‌شوند. آن‌ها مسئولیت حفظ و انتقال هویت فرهنگی به‌نسل‌های بعدی را بر عهده دارند و در تصمیم‌گیری‌های مربوط به مسائل فرهنگی و مذهبی نقش اصلی را ایفا می‌کنند.

حضور در مراسم مذهبی (مانند نماز جماعت یا مراسم عزاداری) و فرهنگی (مانند جشن‌های ملی یا خانوادگی) یکی از حوزه‌های مهم تصمیم‌گیری در خانواده‌های مهاجر است. این تصمیم‌ها معمولاً توسط افراد صاحب‌قدرت در خانواده گرفته می‌شود و ممکن است تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر، مانند اقوام یا آشنایان و افراد صاحب نفوذ نیز قرار بگیرد. ازدواج یکی از موضوعات حساس در خانواده‌های مهاجر است. تصمیم‌ها در این مورد، معمولاً توسط مسن‌ترها گرفته می‌شوند و هدف از آن حفظ هویت فرهنگی و مذهبی خانواده است. با این حال، این موضوع در خود نوعی تضاد نسلی را حمل می‌کند، زیرا فرزندان ممکن است ترجیح دهند با فردی ایرانی یا با مذهب دیگر ازدواج کنند.

"بابام زور می‌گه از فامیل زن بگیرم می‌گه آدم باید با قوم خودش وصلت کنه نه غریبه ولی من فکر می‌کنم

مهم‌ترین چیز اینه که از هم خوشمون بیاد. من به دختر ایرانی تو محله هست که ...". (پسر، ۲۵ ساله)

حفظ هویت فرهنگی و مذهبی در محیط جدید با چالش‌های زیادی همراه است. نسل دوم و سوم که با رشد در محیط جدید، با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ایران خو گرفته‌اند، ممکن است با سنت‌ها و اعتقادات خانواده خود فاصله بگیرند. این موضوع اختلافات خانوادگی را می‌تواند به‌شکل ویران‌کننده‌ای افزایش دهد.

باید توجه داشت که در شرایط خاص (مانند بحران‌های خانوادگی یا تغییرات در ساختار خانواده)، نقش‌های سنتی ممکن است تغییر کنند.

۵- میدان سلامت

تصمیم‌گیری درباره مسائل بهداشتی و درمانی نیز از میدان‌های مهم و حساس نزد خانواده‌های مهاجر است. این تصمیم‌ها نه تنها بر سلامت اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد، بلکه ساختار قدرت و نقش‌های جنسیتی در خانواده را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در بسیاری از خانواده‌های مهاجر، زنان نقش اصلی را در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سلامت و بهداشت ایفا می‌کنند. این موضوع به دلیل مسئولیت سنتی آن‌ها در مراقبت از کودکان، سالمندان، و دیگر اعضای خانواده است. زنان معمولاً اولین کسانی هستند که به علائم بیماری توجه می‌کنند، تصمیم می‌گیرند چگونه به‌مقابله با بیماری بروند، و حتی ممکن است مسئولیت مدیریت هزینه‌های درمانی را نیز بر عهده داشته باشند.

فرهنگ و مذهب می‌توانند تأثیر عمیقی بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به سلامت و بهداشت داشته باشند. برخی خانواده‌ها به دلیل اعتقادات مذهبی یا فرهنگی، ترجیح می‌دهند از روش‌های درمان سنتی استفاده کنند (میرزائی، ۱۳۹۷)، حتی اگر این روش‌ها با توصیه‌های پزشکی مدرن در تضاد باشند (میرزائی، ۱۳۹۵). در چنین مواردی، افراد مسن‌تر یا مذهبی معمولاً نقش پررنگ‌تری در تصمیم‌گیری‌ها دارند.

"مامانم همیشه دنبال دارو گیاهی! وقتی بابام مریض شد، کفقط بهش داروی گیاهی می‌داد، دکتر قرص و دارو

داده بود ولی توجه نمی‌کرد." (دختر، ۲۲ ساله)

۶- میدان پیوند با جامعه میزبان

تعیین سطح و نوع تعامل با جامعه میزبان از حوزه‌های کلیدی در زندگی خانواده‌های مهاجر است. این تعاملات می‌توانند شامل شرکت در فعالیت‌های اجتماعی، یادگیری زبان، پذیرش ارزش‌های جدید، یا حتی تغییر سبک زندگی باشند.

نوجوانان و جوانان معمولاً به دلیل حضور در مدارس، دانشگاه‌ها، یا محیط‌های کاری، بیشتر از دیگر اعضای خانواده با جامعه میزبان در ارتباط هستند. این موضوع باعث می‌شود که آن‌ها نقش پررنگ‌تری در تصمیم‌گیری‌های مربوط به تعامل با جامعه میزبان داشته باشند.

زنان شاغل نیز به دلیل تعامل بیشتر با جامعه میزبان، می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های مربوط به این حوزه نقش مهمی ایفا کنند. این زنان با ارزش‌ها و هنجارهای جدید آشنا شوند و آن‌ها را به خانواده خود منتقل می‌کنند.

تعامل با جامعه میزبان می‌تواند چالش‌هایی را برای حفظ هویت فرهنگی و مذهبی خانواده ایجاد کند. برخی خانواده‌ها نگران هستند که تعامل بیش از حد با جامعه ایران به از دست دادن هویت فرهنگی آن‌ها منجر شود. این موضوع به تضاد بین نسل‌ها ختم می‌گردد، زیرا جوانان تمایل بیشتری به پذیرش ارزش‌های جدید دارند.

شبکه‌های اجتماعی، مانند اقوام، دوستان، یا انجمن‌های مهاجران، نیز می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های مربوط به تعامل با جامعه میزبان نقش داشته باشند. این شبکه‌ها با ارائه توصیه‌ها، اطلاعات، یا حتی فشارهای اجتماعی، بر انتخاب‌های خانواده تأثیر می‌گذارند.

"وقتی اومدیم ایران، همه چیز عوض شد. بچه‌ها که مدرسه و دانشگاه میرن، بیشتر با ایران آشنا می‌شن، حرف‌های تازه میارن خونه. ماهایی هم که کار می‌کنیم، بیشتر با ایرانی‌ها می‌جوشیم و چیزهای جدید یاد می‌گیریم. اما شوهرم نگران که نکنه ما «ایرانی‌گ» بشیم. دعوای ما اینجوری شروع می‌شه؛ بچه‌ها می‌خوان جلو برن، ولی پدرشون نمی‌گذاره، فامیل و دوستان هم کلی نظر می‌دن و فشار میارن!" (زن، ۴۴ ساله)

۷- میدان بحران

شرایط بحرانی، مانند بیماری، از دست دادن شغل، یا مشکلات حقوقی، می‌توانند ساختار قدرت در خانواده‌های مهاجر را به طور موقت یا حتی دائمی تغییر دهند. در چنین شرایطی، افرادی که توانایی بیشتری در مدیریت بحران دارند، ممکن است نقش پررنگ‌تری در تصمیم‌گیری‌ها پیدا کنند. این افراد می‌توانند زنان، جوانان، یا حتی اعضای فامیل و شبکه‌های اجتماعی باشند. در شرایط بحرانی، اگر مرد خانواده به دلیل بیماری یا از دست دادن شغل نتواند نقش سنتی خود را به عنوان نان‌آور ایفا کند، زنان یا حتی فرزندان بزرگ‌تر در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت بحران نقش پررنگ‌تری می‌یابند. این تغییر نقش‌ها می‌تواند به بهبود شرایط خانواده کمک کند، اما در عین حال ممکن است مولد تنش‌های خانوادگی نیز باشد.

زنان اغلب به دلیل نقش مراقبتی و مدیریتی خود، در شرایط بحرانی، مسئولیت مراقبت از بیماران، مدیریت هزینه‌ها، یا حتی یافتن شغل جدید را بر عهده می‌گیرند. این نقش به افزایش قدرت و نفوذ زنان در خانواده منجر می‌گردد. جوانان نیز به دلیل آشنایی بیشتر با زبان و فرهنگ جامعه میزبان، در شرایط بحرانی نقش مهمی ایفا می‌کنند (میرزائی، ۱۳۹۳). شبکه‌های اجتماعی و فامیل نیز در شرایط بحرانی با ارائه حمایت‌های مالی، اطلاعاتی، یا عاطفی، به خانواده‌ها کمک می‌کنند تا از بحران عبور کنند.

"وقتی شوهرم بیکار شد، زندگی مون زیر و رو شد. قبلاً کارها دست خودش بود، تصمیم‌ها رو می‌گرفت و من کارهای نبودم. ولی تو اون وضعیت، چاره‌ای نبود؛ منم شروع کردم به کار تو خونه مردم. مجبور بودم پا پیش بذارم و کار رو خودم جمع کنم." (زن، ۴۰ ساله)

۸- میدان شبکه‌های اجتماعی و حمایتی

شبکه‌های اجتماعی و حمایتی، مانند اقوام، دوستان، یا انجمن‌های مهاجران، نقش حیاتی در زندگی خانواده‌های مهاجر دارند. این شبکه‌ها نه فقط به عنوان منبع حمایت عاطفی و مالی، بلکه به عنوان منبع قدرت و نفوذ نیز در نظر گرفته می‌شوند (میرزائی،

^۱ - اصطلاحی که افغانستانی‌ها برای کسی که فرهنگ ایرانی را در خود درونی کرده باشد به کار می‌برند

۱۴۰۴). تصمیم‌گیری‌های مهم در خانواده‌های مهاجر اغلب تحت تأثیر توصیه‌ها، اطلاعات و حمایت‌های این شبکه‌ها قرار می‌گیرند.

شبکه‌های اجتماعی می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های مهم خانواده‌های مهاجر نقش کلیدی ایفا کنند. برای مثال، خانواده‌ها در مورد مسائلی مانند یافتن شغل، انتخاب محل زندگی، یا حل مشکلات حقوقی با اعضای شبکه‌های اجتماعی خود مشورت می‌کنند. این شبکه‌ها اغلب به دلیل تجربه بیشتر یا دسترسی به اطلاعات مفید، می‌توانند راهنمایی‌های ارزشمندی ارائه دهند. شبکه‌های اجتماعی و حمایتی می‌توانند منبع مهمی برای حمایت مالی و اقتصادی باشند. در شرایطی که خانواده‌های مهاجر با مشکلات مالی مواجه می‌شوند، از اقوام یا دوستان خود کمک می‌گیرند. این کمک‌ها شامل وام‌های بدون بهره، کمک‌های نقدی، یا حتی فراهم کردن فرصت‌های شغلی است.

مهاجرت می‌تواند با چالش‌های عاطفی و روانی زیادی همراه باشد. شبکه‌های اجتماعی ظرفیت مهمی برای حمایت عاطفی و روانی ایجاد می‌سازد. این شبکه‌ها به حفظ هویت فرهنگی و مذهبی خانواده‌های مهاجر کمک می‌کنند. انجمن‌های مهاجران اغلب مراسم مذهبی، جشن‌های فرهنگی، یا کلاس‌هایی برای مخاطبان مختلف برگزار می‌کنند. این فعالیت‌ها به خانواده‌ها کمک می‌کند تا در محیط جدید، هویت خود را حفظ نمایند.

"وقتی به جای جدید میایی، همه چیز عجیب و غریبه. آشناها فامیل، دوستان واقعاً کمک هستند. اون‌ها حمایت روحی و مالی می‌کنند، برای کار یا خونه، اولین کسانی که بهش فکر می‌کنی همین آشناها هستن. اون‌ها با تجربه‌ترن، حتی وقت بی‌پولی، باز همین دوست و آشنا به داد آدم می‌رسه. به وام بی‌بهره از فامیلم گرفتم کارم رو راه انداخت. به بار یکی از دوستانم برام به کار خوب پیدا کرد. زندگی اینجا سختی‌های خودش رو داره، از نظر روحی، داشتن آشنا اینجا خیلی مهمه. (مرد ۴۹ ساله)

پ: شیوه‌های اعمال قدرت

۱- اجبار و فشار (قدرت اقتداری)

در این شیوه از قدرت بر مبنای نظریه اقتدار سنتی ماکس وبر، اعمال قدرت از طریق پذیرش سلسله‌مراتب سنتی (مانند برتری مرد بر زن) محقق می‌شود. در خانواده‌های مهاجر، این اقتدار می‌تواند تشدید شود، زیرا بحران هویت فرهنگی پس از مهاجرت، مردان را به استفاده از خشونت یا تهدید برای حفظ نظم سنتی وادار می‌کند. مهاجرت زمینه «ناامنی مردانه» را فراهم می‌سازد، به‌ویژه هنگامی که آن‌ها نتوانند نقش اقتصادی سنتی خود را در مقصد ایفا کنند. در چنین شرایطی، کنترل بر رفتار دیگر اعضای خانواده به‌عنوان جایگزینی برای اثبات قدرت به کار می‌رود.

در خانواده‌های مهاجر، قدرت اقتداری در حوزه‌های مختلفی به کار بسته می‌شود. برای مثال: والدین فرزند خود را زیر فشار قرار می‌دهند تا با فردی که آن‌ها صلاح می‌دانند ازدواج کند، حتی اگر فرزندان تمایلی به این ازدواج نداشته باشند. والدین از طریق تنبیه یا تهدید، رفتار فرزندان خود را کنترل می‌کنند، به‌ویژه در مورد مسائلی مانند تحصیل، شغل، یا سبک زندگی. افراد مسن‌تر خانواده نیز از طریق فشار عاطفی یا مالی، دیگر اعضا را وادار به رعایت سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی می‌کنند.

«اگر دخترم بدون اجازه بره خیابان، نگه کجا می‌ره، لت و کوبش می‌کنم» (رحیم، ۵۲ ساله)

«شوهرم مجبورم می‌کنه هر چی درمی‌آرم به اون بدم، اگه ندم، به بار تهدید کرد طلاقم می‌ده.» (سمیه، ۳۵ ساله)

۲- مذاکره و توافق (قدرت تعاملی)

مذاکره و توافق به‌عنوان یکی از شیوه‌های اعمال قدرت، بر پایه‌ی تعامل، گفت‌وگ و مشارکت اعضای خانواده استوار است. در این شیوه، قدرت به‌صورت افقی توزیع می‌شود و تصمیم‌گیری‌ها از طریق بحث، مذاکره و رسیدن به توافق جمعی انجام می‌گیرد و

همه اعضا، بدون توجه به سن یا جنسیت، فرصت بیان نظرات و نیازهای خود را دارند. این روش بر پایه‌ی احترام متقابل و همکاری، در بین خانواده‌های مهاجر به‌ندرت دیده می‌شود.

در خانواده‌های مهاجر، مذاکره و توافق در حوزه‌های مختلفی اعمال می‌شود. میدان این کار بیشتر بین والدین، دوستان و آشنایان هم‌سن یا مسن‌تر از آن‌هاست و کمتر با همسر یا فرزندان برای مشورت گفت‌وگو می‌کنند. البته نسل اول که پا به سن گذاشته باشند با نسل دوم میان سال مذاکره دارد و در برخی موارد، زمام امور کلاً در دست همین نسل دومی‌هاست.

"توی خانواده‌های ما، قبلاً پدرم بیشتر با دوستان مشورت می‌کرد تا با خانواده. اصلاً کم پیش می‌اد که بخوان یا بچه‌ها یا زنشون برای کارهای مهم حرف بزنن. البته الان که پدرم پیر شده، بیشتر کارها دست ماست و ما تصمیم می‌گیریم. البته باز هم با بزرگ‌ترها صحبت می‌کنیم." (مرد، ۳۷ ساله)

با وجود مزایای فراوان، اعمال قدرت از طریق مذاکره و توافق چالش‌هایی را هم به‌دنبال دارد. برخی اعضای خانواده به‌ویژه مردان (پدر یا همسر) به‌دلیل ترس از دست‌دادن اقتدار سنتی، در برابر مشارکت دیگران مقاومت دارند. در برخی موارد، مشارکت زنان یا جوانان در تصمیم‌گیری‌ها به‌راحتی پذیرفته نمی‌شود و در نهایت، برخی خانواده‌ها، به‌دلیل کمبود مهارت‌های ارتباطی، نمی‌توانند به‌طور مؤثر با هم گفت‌وگو کنند.

بعضی از مردها، حالا چه پدر، چه همسر، از ترس از دست‌دادن زورش، نمیدانند با بقیه صحبت کنه. تو بعضی فامیلا اصلاً زن و بچه‌هاشون رو دخالت نمی‌دن. خب برای اونا هم زور داره دیگه ... بعضی هم مثل عموی من اصلاً حرف زدن بلد نیست. فقط خودش هر کاری رو درست بدون انجام می‌ده خب من از وقتی یادمه همش با بچه‌ها و زنش درگیره" (مرد، ۵۳ ساله)

۳- استفاده از فرهنگ (قدرت نرم)

استفاده از فرهنگ از شیوه‌های اعمال قدرت، بر پایه تأثیرگذاری غیرمستقیم و نرم است. در این شیوه، قدرت از طریق ارزش‌ها، باورها، سنت‌ها و هنجارهای فرهنگی اعمال می‌شود و افراد را بدون نیاز به اجبار یا فشار، به‌پیروی از تصمیمات ترغیب می‌کند. این روش بر اساس احترام، اعتماد و پذیرش پیشی می‌رود. این مورد به‌ویژه در خانواده‌هایی که تلاش می‌کنند هویت فرهنگی خود را حفظ کنند، رایج‌تر است.

در خانواده‌های مهاجر، قدرت نرم در حوزه‌های مختلفی اعمال شود. والدین از طریق آموزش ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی به‌فرزندان، آن‌ها را به‌حفظ هویت فرهنگی خود ترغیب کنند. برخی خانواده‌ها با تأکید بر اهمیت ازدواج درون‌گروهی، فرزندان خود را به‌انتخاب همسر از نزدیکان ترغیب می‌کنند و همچنین برخی خانواده‌ها از طریق تأکید بر اهمیت مناسک مذهبی، اعضای خود را به‌شرکت در این مناسک ترغیب می‌کنند.

"من همیشه سعی می‌کنم و رسم‌های خودمون رو به‌بچه‌هامون یاد بدم. می‌خواهم تو ایران گم نشی. من همیشه به‌پسرم می‌گم که ازدواج با فامیل چقدر مهمه و بهتره از فامیل براش زن بگیریم." (مرد، ۶۵ ساله).

"من دخترم رو همیشه می‌برم روضه، از بچگی می‌بردمش ... خب تو همین‌جا همه رفتاراش درست میشه ... من بهش نگفتم نماز بخون خودش به‌وقتش خوند" (زن، ۴۶ ساله)

اعمال قدرت از طریق فرهنگ روابط خانوادگی را تحت شعاع قرار می‌دهد. زمانی که اعضای خانواده ارزش‌ها و باورهای مشترکی دارند، احساس همبستگی و تعلق در بین آن‌ها تقویت می‌شود. همچنین قدرت نرم به‌کاهش تنش‌ها و اختلافات خانوادگی کمک می‌کند، زیرا اعضا به‌صورت داوطلبانه از تصمیمات پیروی می‌کنند و زمانی که اعضای خانواده احساس می‌کنند که ارزش‌ها و باورهای آن‌ها مورد احترام قرار می‌گیرد، احساس رضایت و خوشبختی در بین آن‌ها افزایش می‌یابد.

با وجود مزایای فراوان، اعمال قدرت از طریق فرهنگ در برخی مواقع با چالش‌هایی همراه می‌گردد. فرزندان نسل دوم و سوم که در ایران بزرگ شده‌اند و با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه میزبان آشنا هستند، ممکن است با ارزش‌ها و باورهای خانواده

خود فاصله بگیرند. تأکید بیش از حد بر ارزش‌ها و باورهای فرهنگی به فشارهای روانی و عاطفی ختم می‌شود. برخی خانواده‌ها به دلیل پابندی شدید به ارزش‌ها و باورهای فرهنگی خود، نمی‌توانند با تغییرات محیط جدید سازگار شوند.

"من و همسرم همیشه تو مراسم‌های فرهنگی و مذهبی شرکت می‌کنیم، تو نماز جماعت، پیاده‌روی اربعین و حتی برنامه های نوروز و عید قربان و ... بچه‌ها را با فرهنگ خودمون آشنا می‌کنیم. واسه این که حس کنن به یه جامعه بزرگ‌تر وصلند. ولی اونها همیشه همراهی نمی‌کنند. پسرم که کلا نماز نمی‌خونه شده آیین دق من! دوستای ایرانی‌اش بی نمازن". (زن، ۳۸ ساله)

در کنار این شیوه‌های آشکار اعمال قدرت، باید به تاکتیک‌های پنهان مقاومت نیز توجه کرد که در لایه‌های زیرین روابط روزمره جریان دارند. اسکات (۱۹۸۵) نشان می‌دهد که گروه‌های فرودست، به جای رویارویی مستقیم، از راهبردهایی چون تفسیر مجدد دستورات، تعلل‌ورزی، و همکاری ظاهری همراه با مقاومت باطنی برای حفظ عاملیت خود استفاده می‌کنند. در خانواده‌های مهاجر مورد مطالعه، زنان و فرزندان به کرات از این تاکتیک‌ها بهره می‌برند: برای نمونه، زنی که در ظاهر با تصمیم همسر برای بازگشت به افغانستان موافقت می‌کند، اما با طرح مکرر دغدغه‌های تحصیلی فرزندان یا بزرگ‌نمایی مشکلات بازگشت، عملاً اجرای آن تصمیم را به تعویق می‌اندازد یا منتفی می‌سازد. یا دختری که در برابر فشار پدر برای ازدواج اجباری، با کمک مادر و سایر زنان فامیل، شبکه‌ای از حمایت غیررسمی ایجاد می‌کند که فشار پدر را خنثی می‌سازد. این کنش‌ها، هرچند در ظاهر «مقاومت» به نظر نمی‌رسند، در چارچوب نظریه اسکات، مصادیق عینی «مقاومت روزمره» هستند که ساختار قدرت را از درون تضعیف می‌کنند.

۴- خشونت و تنبیه (قدرت اجباری)

خشونت و تنبیه از شیوه‌های اعمال قدرت، بر اساس استفاده از زور، تهدید یا اعمال فشار فیزیکی یا روانی برای کنترل رفتار دیگران است. این روش معمولاً در ساختارهای سلسله‌مراتبی و اقتدارگرا دیده می‌شود. در خانواده‌های مهاجر، این شیوه به دلیل فشارهای ناشی از مهاجرت، حفظ سنت‌ها یا ناتوانی در تطبیق با محیط جدید تشدید می‌گردد.

در خانواده‌های مهاجر، خشونت و تنبیه در حوزه‌های مختلفی بروز پیدا می‌کند. والدین از طریق تنبیه فیزیکی یا کلامی، رفتار فرزندان خود را کنترل می‌کنند، به‌ویژه در مسائلی چون تحصیل، شغل، یا سبک زندگی. افراد مسن‌تر خانواده از طریق خشونت یا تهدید، دیگر اعضا را به رعایت سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی وادار می‌کنند. در برخی موارد، خشونت به عنوان ابزاری برای حل اختلافات یا اعمال قدرت در خانواده استفاده می‌شود.

در محیط جدید، اعمال قدرت از طریق خشونت و تنبیه با چالش‌هایی همراه است. در ایران که خشونت خانگی در عرف دیگر چندان پذیرفته نیست، اعمال قدرت اجباری با واکنش‌های اجتماعی شدیدی مواجه می‌گردد. بدین ترتیب، نسل دوم و سوم در برابر خشونت و تنبیه مقاومت‌هایی از خود نشان می‌دهند. در فرهنگ سنتی افغانستان، خشونت و تنبیه به عنوان روشی مقبول برای تربیت فرزندان تلقی می‌شود، اما در محیط جدید، این روش‌ها دیگر پذیرفته نیستند.

"وقتی در افغانستان بودیم، همسرم مرا کتک می‌زد ولی اینجا دیگر خیلی وقت است که مرا کتک نزده است. (فاطمه، ۴۰ ساله)

ت: تغییرات ناشی از مهاجرت (قدرت در حال تحول)

مهاجرت به عنوان تجربه‌ای تحولی، این ظرفیت را داراست که ساختار قدرت در خانواده‌ها را به طور چشمگیری تغییر دهد. در خانواده‌های مهاجر، قدرت به طور مداوم در حال تحول است و تحت تأثیر عواملی مانند شرایط جدید زندگی، تعامل با جامعه میزبان، و تغییر نقش‌های جنسیتی قرار می‌گیرد. این تغییرات می‌توانند به بازتعریف نقش‌ها، توزیع مجدد قدرت و ایجاد تعادل جدید در خانواده منجر شود.

مهاجرت می‌تواند ساختار قدرت در خانواده‌ها را متحول کند. در ایران، زنان به دلیل اشتغال یا مشارکت بیشتر در فعالیتهای اجتماعی، نقش پررنگ‌تری در تصمیم‌گیری‌ها می‌یابند. جوانان که معمولاً سریع‌تر با محیط جدید سازگار می‌شوند، در تصمیم‌گیری‌های مربوط به تحصیل، کار یا تعامل با جامعه میزبان نقش مهمی را بر عهده می‌گیرند و مردان که به‌طور سنتی تصمیم‌گیرنده اصلی خانواده هستند، ممکن است به دلیل از دست دادن شغل یا ناتوانی در تطبیق با محیط جدید، بخشی از اقتدار خود را از دست بدهند.

"وقتی به/ایران آمدم، من مجبور شدم در خانه‌های مردم کار کنم تا به خانواده کمک کنم. خب چون پول درمی‌آوردم بیشتر هم تو مسائل خانه دخالت می‌کردم و نمی‌گذاشتم آقا همه چیز را تعیین کند." (زن، ۳۵ ساله)

این تغییرات ناشی از مهاجرت، طبیعتاً چالش‌هایی را نیز به همراه خواهد داشت. نسل دوم و سوم که با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه میزبان بزرگ شده‌اند، ممکن است با تصمیمات والدین خود همسو نباشند. برخی خانواده‌ها نگران هستند که تغییرات ناشی از مهاجرت به از دست دادن هویت فرهنگی آن‌ها بیانجامد و تغییر نقش‌ها و توزیع مجدد قدرت به تنش‌های خانوادگی دامن بزند.

ث: مقاومت و چالش (قدرت معکوس)

مقاومت و ایجاد چالش به عنوان یکی از شیوه‌های اعمال قدرت، به تلاش اعضای خانواده برای مقابله با ساختارهای سنتی و تغییر توازن قدرت در خانواده اشاره دارد. این شیوه معمولاً توسط افرادی اعمال می‌شود که در ساختار سنتی قدرت نقش کم‌رنگ‌تری دارند، مانند زنان، جوانان، یا حتی اعضای فامیل. مقاومت و چالش به شکل‌های مختلفی، از جمله مخالفت علنی، عدم اطاعت، یا تلاش برای تغییر قوانین خانوادگی ظاهر می‌شود.

در خانواده‌های مهاجر، مقاومت و چالش در حوزه‌های مختلفی ظهور می‌یابد. فرزندان در برابر فشارهای والدین برای ازدواج اجباری مقاومت کرده و خواستار انتخاب آزادانه همسر خود هستند. زنان نیز با مشارکت بیشتر در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیتهای اقتصادی، نقش پررنگ‌تری در خانواده ایفا می‌کنند. همچنین، نسل‌های دوم و سوم در برابر قوانین سنتی خانواده، مانند محدودیت‌های اجتماعی یا فرهنگی، مقاومت نشان داده و خواستار بازتعریف این چارچوب‌ها هستند.

این مقاومت‌ها با تاثیرگذاری بر روابط خانوادگی، از یک سو، استقلال فردی و اعتماد به نفس اعضای خانواده را تقویت می‌کند و به تغییر توازن قدرت در خانواده و افزایش نقش اعضای کم‌رنگ‌تر منجر می‌شود؛ و از سویی دیگر، می‌تواند آتش مشاجره‌های خانوادگی و اختلافات نسلی را شعله‌ور سازد.

در برخی موارد، مقاومت در برابر ساختارهای سنتی قدرت با واکنش‌های شدیدی مواجه می‌شود. این مقاومت تنش‌های خانوادگی را تشدید کرده و حتی به طرد اعضای مقاومت‌کننده منجر می‌شود. افرادی که در برابر این ساختارها ایستادگی می‌کنند، اغلب با کاهش حمایت یا حتی طرد از سوی خانواده روبرو می‌شوند.

این فرآیندها نشان می‌دهند که مقاومت در خانواده‌های مهاجر، اگرچه می‌تواند به تحولات مثبت و افزایش نقش‌پذیری اعضا بینجامد، اما همواره با چالش‌ها و هزینه‌های عاطفی همراه است.

۵. بحث

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ساختار قدرت در خانواده‌های مهاجر افغانستانی ساکن ایران، نه یک نظام هرمی و یک‌سویه، بلکه شبکه‌ای سیال، چندلایه و مذاکره‌شونده است. این نتیجه با چارچوب نظری پژوهش هم‌خوانی آشکار دارد. از منظر بورديو، قدرت در این خانواده‌ها به‌مثابه سرمایه‌ای نمادین در میدان‌های گوناگون اجتماعی (اقتصاد، فرهنگ، مذهب، سلامت، آینده فرزندان، جابه‌جایی‌ها و پیوند با جامعه میزبان) توزیع و بازتولید می‌شود. آنچه در ظاهر به‌صورت اقتدار مردانه نمایان می‌شود، در عمل محصول تعامل میان سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و عاطفی اعضای خانواده است. زنان و نسل‌های دوم و سوم، با تکیه بر سرمایه‌های عاطفی و شبکه‌ای خود، در لایه‌های زیرین تصمیم‌گیری حضور دارند و مسیر انتخاب‌ها را جهت می‌دهند. این خوانش با تأکید فوکو (۱۹۸۰) بر قدرت به‌مثابه شبکه‌ای چندسویه و سیال هم‌راستا است؛ قدرتی که در همه روابط جاری است و هرجا قدرت هست، مقاومت نیز وجود دارد.

از سوی دیگر، مفهوم «مقاومت روزمره» و «گزاره‌های پنهان» اسکات (۱۹۸۵، ۱۹۹۰) ابزار تحلیلی مناسبی برای فهم تاکتیک‌های زنان و جوانان در این خانواده‌ها فراهم می‌کند. یافته‌های ما نشان می‌دهد که مقاومت در این خانواده‌ها کمتر به‌شکل رویارویی علنی و شورش آشکار بروز می‌کند و بیشتر در قالب کنش‌های کوچک، تدریجی و گاه نامرئی مانند قهر، گریه برنامه‌ریزی‌شده، زمان‌بندی هوشمندانه طرح موضوع، تفسیر مجدد دستورات، تعلل‌ورزی و فعال‌سازی شبکه‌های فامیلی ظاهر می‌شود. این تاکتیک‌ها اگرچه در نگاه نخست ساختار سنتی را به چالش نمی‌کشند، اما در عمل محتوای تصمیم‌ها را از پیش تعیین می‌کنند و اقتدار ظاهری مردان را به کارکردی آیینی و مشروعیت‌بخش تقلیل می‌دهند. به بیان دیگر، مردان همچنان «اعلام‌کننده» نهایی تصمیم‌ها هستند، اما «شکل‌دهی» به آن‌ها پیش‌تر در مذاکرات غیررسمی و پنهان زنان و جوانان انجام شده است.

این یافته با مطالعات پیشین نیز هم‌سو و مکمل است. ریان و همکاران (۲۰۲۴) نشان دادند که زنان افغان در لندن میان رهایی از روابط کنترل‌گرایانه فراملی و از دست دادن حمایت خانوادگی در نوسان‌اند. گورا (۲۰۲۵) دریافت که مهاجرت به زنان افغان فرصت‌های تازه‌ای برای تحصیل و اشتغال می‌دهد، اما کار خانگی و مدیریت شناختی خانواده همچنان عمدتاً بر دوش زنان باقی می‌ماند. لطیف و همکاران (۲۰۲۵) زنان افغان در پاکستان را «ستون‌های نادیده» خانواده و اجتماع معرفی کردند که با وجود تبعیض و وضعیت حقوقی شکننده، تاب‌آوری چشمگیری از خود نشان می‌دهند. کوزه و یلماز (۲۰۲۴) مهاجرت را کاتالیزوری برای تحول نقش‌های جنسیتی دانستند و ونگ (۲۰۲۵) نشان داد که اسکان مجدد در کانادا می‌تواند تا حدی سلسله‌مراتب جنسیتی را برهم بزند. یافته‌های ما این تصویر را تأیید می‌کند و آن را بسط می‌دهد: مهاجرت نه‌تنها فرصت‌هایی برای بازتعریف نقش‌ها فراهم می‌کند، بلکه هم‌زمان مقاومت‌ها، تنش‌های نسلی و بازتولید هنجارهای سنتی را نیز به‌همراه دارد. همچنین، برخلاف تصویر رایج از «سلطه مطلق مردانه»، اقتدار مردان در بسیاری از موارد کارکردی آیینی و مشروعیت‌بخش دارد، نه اجرایی محض. این نکته با پژوهش سیگل (۲۰۰۲) درباره بازتولید نظام مردم‌محور در خانواده‌های مهاجر افغان در پاکستان و نیز با مطالعات هینی و همکاران (۲۰۱۳) درباره نقش واسطه‌گری جوانان هم‌خوان است.

از حیث دلالت‌های عملی، این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران و فعالان اجتماعی باید از رویکردهای تک‌بعدی و کلیشه‌ای پرهیز کنند. حمایت از اشتغال زنان، آموزش خانواده‌ها در زمینه ارتباطات غیرخشونت‌آمیز، تقویت شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی، و طراحی برنامه‌های حساس به جنسیت و نسل می‌تواند تعادل جدید قدرت را تقویت کند. همچنین، توجه به میدان‌های چندگانه قدرت (اقتصاد، آینده فرزندان، جابه‌جایی‌ها، فرهنگ و مذهب، سلامت، پیوند با جامعه میزبان، بحران و شبکه‌های اجتماعی) ضروری است، زیرا مداخله در یک میدان بدون توجه به میدان‌های دیگر ممکن است به مقاومت یا بازتولید سلطه بیانجامد. محدودیت اصلی این پژوهش، محدود بودن میدان به شهرک قائم قم و نمونه ۱۹ نفره است؛ از این رو تعمیم‌پذیری یافته‌ها باید با احتیاط انجام شود. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده سایر شهرها، نسل سوم، و خانواده‌های افغانستانی در بسترهای مختلف را بررسی کنند.

۶. نتیجه

این پژوهش با بررسی پویایی‌های قدرت در خانواده‌های مهاجر افغانستانی نشان داد که ساختار قدرت در این خانواده‌ها بازتاب تعامل پیچیده میان فرهنگ سنتی افغانستان، شرایط مهاجرت، و جامعه میزبان است. شش الگوی تصمیم‌گیری (اقتدار نمادین، مشارکتی، زن‌محور، نسل‌محور، شبکه‌محور و اقتضائی)، میدان‌های چندگانه قدرت، و سازوکارهای متنوع اعمال قدرت (اقتداری، تعاملی، نرم و خشن) نشان می‌دهد که قدرت در این خانواده‌ها نه ثابت و یک‌سویه، بلکه فرآیندی پویا، سیال و در حال بازتعریف است. مهاجرت در این میان هم چالش‌آفرین است و هم فرصت‌ساز: از یک سو فشارهای اقتصادی، بحران‌های هویتی و تنش‌های نسلی را تشدید می‌کند، و از سوی دیگر فضایی برای افزایش عاملیت زنان، مشارکت نسل دوم و سوم، و شکل‌گیری اشکال جدیدی از مذاکره و مقاومت فراهم می‌آورد.

یافته‌های این پژوهش با خوانش‌های ساده‌انگارانه از پدرسالاری و تصویر «قربانی منفعل» فاصله می‌گیرد و نشان می‌دهد زنان و جوانان با تاکتیک‌های روزمره، پنهان و گاه نادیده‌گرفته‌شده، مسیر تصمیم‌ها را هدایت می‌کنند. این کنش‌ها اگرچه ساختار سنتی را به‌طور کامل برنمی‌چینند، اما آن را در عمل تعدیل می‌کنند و بستری برای دگرگونی تدریجی قدرت فراهم می‌آورند. در سطح نظری، این پژوهش نشان می‌دهد که تلفیق رویکرد بوردیو، خوانش فوکویی از قدرت، نظریه اجرای جنسیت باتلر، عدالت شناختی فریزر و مفهوم مقاومت روزمره اسکات، چارچوبی کارآمد برای تحلیل خانواده‌های مهاجر فراهم می‌کند. در سطح سیاست‌گذاری، این یافته‌ها بر ضرورت برنامه‌های حساس به جنسیت و نسل، حمایت از اشتغال و آموزش زنان، و تقویت شبکه‌های حمایتی تأکید می‌کند. نهایتاً، مهاجرت را نباید تنها به‌عنوان تهدید یا چالش دید، بلکه باید آن را فرصتی برای بازتعریف نقش‌ها و ایجاد تعادل جدید در ساختار قدرت خانواده دانست؛ فرآیندی که نیازمند درک عمیق، زمینه‌مند و چندلایه از زیست‌جهان مهاجران است.

۷. پیشنهادات

بر پایه یافته‌های این پژوهش و با توجه به محدودیت‌های آن، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

الف) پیشنهادهای پژوهشی

۱. گسترش میدان پژوهش: پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های مشابه در سایر شهرها و استان‌های ایران که جمعیت قابل‌توجهی از مهاجران افغانستانی را در خود جای داده‌اند (مانند مشهد، تهران، کرمان، شیراز و اصفهان) انجام شود تا امکان مقایسه و تعمیم‌پذیری بیشتر فراهم گردد.
۲. مطالعه نسل سوم: با توجه به اینکه این پژوهش عمدتاً بر نسل اول و دوم متمرکز بوده است، بررسی نسل سوم مهاجران افغانستانی که در ایران متولد شده یا در سنین پایین مهاجرت کرده‌اند، می‌تواند تصویر کامل‌تری از تحولات ساختار قدرت در بلندمدت ارائه دهد.
۳. روش‌های ترکیبی: استفاده از روش‌های ترکیبی (کیفی-کمی) در پژوهش‌های آینده می‌تواند امکان سنجش کمی تغییرات قدرت در خانواده‌های مهاجر را در نمونه‌های بزرگ‌تر فراهم کند.
۴. مطالعات طولی: انجام پژوهش‌های طولی برای رصد تغییرات ساختار قدرت در طول زمان و در مراحل مختلف مهاجرت (ورود، استقرار، تثبیت) پیشنهاد می‌شود.
۵. مقایسه بین‌قومی: مقایسه خانواده‌های مهاجر افغانستانی با سایر گروه‌های مهاجر (مانند عراقی‌ها، سوری‌ها و پاکستانی‌ها) می‌تواند به درک بهتر نقش فرهنگ مبدأ در ساختار قدرت کمک کند.

ب) پیشنهادهای سیاست‌گذاری و عملی

۱. حمایت از اشتغال زنان: با توجه به نقش اشتغال در افزایش قدرت مذاکره زنان، پیشنهاد می‌شود برنامه‌های توانمندسازی اقتصادی و تسهیل دسترسی زنان مهاجر به مشاغل پایدار و رسمی در دستور کار نهادهای حمایتی قرار گیرد.
۲. آموزش و مشاوره خانواده: طراحی برنامه‌های آموزش مهارت‌های ارتباطی و مشاوره خانواده با رویکردی حساس به فرهنگ و جنسیت می‌تواند به کاهش تنش‌های خانوادگی و پیشگیری از خشونت کمک کند.
۳. تقویت شبکه‌های حمایتی: با توجه به نقش حیاتی شبکه‌های اجتماعی و حمایتی در زندگی خانواده‌های مهاجر، تقویت انجمن‌های مهاجران و ایجاد پل‌های ارتباطی میان آن‌ها و نهادهای رسمی پیشنهاد می‌شود.
۴. حساسیت نهادی: سازمان‌های امداد رسانی و نهادهای دولتی باید از بازتولید ناخواسته کلیشه‌های جنسیتی و ساختارهای پدرسالارانه در برنامه‌های خود پرهیز کنند و رویکردی مشارکتی و توانمندساز اتخاذ نمایند.
۵. توجه به سلامت روان: با توجه به فشارهای روانی ناشی از مهاجرت و تغییر نقش‌ها، فراهم کردن خدمات مشاوره روان‌شناختی با زبان و فرهنگ مناسب برای مهاجران ضروری است.

۸. تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌دارد که هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، شخصی یا حرفه‌ای در ارتباط با این پژوهش وجود ندارد. این مطالعه بدون دریافت کمک مالی از هیچ نهاد یا سازمانی انجام شده است و نتایج آن صرفاً مبتنی بر داده‌های گردآوری شده و تحلیل بی‌طرفانه نویسنده است. همچنین، تمامی ملاحظات اخلاقی مربوط به پژوهش، از جمله کسب رضایت آگاهانه از مشارکت‌کنندگان، تضمین محرمانگی هویت آنان، و حق انصراف از مشارکت در هر مرحله از مطالعه، رعایت شده است.

منابع

- Abduraxmanovna, Z. K. (2024). Linguistic and cultural features of interpersonal relations in urban discourse. *Web of Humanities: Social Science and Humanitarian Research*, 2(11), 91-94. <https://webofjournals.com/index.php/9/article/view/2238>
- Allen, K. R., Goldberg, A. E., & Jaramillo-Sierra, A. L. (2022). Feminist theories: Knowledge, method, and practice. In *Sourcebook of family theories and methodologies: A dynamic approach* (pp. 379-400). Cham: Springer International Publishing. 10.1007/978-3-030-92002-9_27.
- Amin, S. N., & Alizada, N. (2020). Alternative forms of resistance: Afghan women negotiating for change. *Journal of International Women's Studies*, 21(6), Article 23. <https://vc.bridgew.edu/jiws/vol21/iss6/23/>
- Ayika, D., Dune, T., Firdaus, R., & Mapedzahama, V. (2018). A qualitative exploration of post-migration family dynamics and intergenerational relationships. *SAGE Open*, 8(4), 1-12. <https://doi.org/10.1177/2158244018811752>
- Berry, J. W. (2019). *Acculturation: A personal journey across cultures*. Cambridge University Press.
- Bille, T. (2024). The values of cultural goods and cultural capital externalities: state of the art and future research prospects. *Journal of Cultural Economics*, 48(3), 347-365. <https://doi.org/10.1007/s10824-024-09503-3>
- Butler, J. (2015). Performative agency. In *The Limits of Performativity* (pp. 10-24). Routledge.
- Christensen, G. (2024). Three concepts of power: Foucault, Bourdieu, and Habermas. *Power and Education*, 16(2), 182-195. <https://doi.org/10.1177/17577438231187129>
- Foucault, M. (1980). *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, 1972-1977*. Pantheon Books.
- Fraser, N. (2020). From redistribution to recognition? Dilemmas of justice in a 'postsocialist' age. In *The new social theory reader* (pp. 188-196). Routledge.
- Ghaura, Z. (2025). *From Afghanistan to Louisville: Changing face of family and gender roles in Afghan immigrants in Louisville, Kentucky* (Master's thesis). University of Louisville.
- Hakimi, A. A. (2023). 'Good men don't elope': Afghan migrant men's discourses on labour migration, marriage and masculinity. *History and Anthropology*. Advance online publication.
- Hall, S. (2015). Cultural Identity and Diaspora. In *Colonial discourse and post-colonial theory* (pp. 392-403). Routledge.
- Hynie, M., Guruge, S., & Shakya, Y. B. (2013). Family relationships of Afghan, Karen and Sudanese refugee youth. *Canadian Ethnic Studies*, 44(3), 11-28. DOI: [10.1353/ces.2013.0011](https://doi.org/10.1353/ces.2013.0011)
- Kalemba, J. (2022). Global South to Global North youth migration: a decolonial exploration of Black African youth experiences of migrating to and being in Australia. *Journal of Youth Studies*, 25(5), 564-579. [10.1080/13676261.2021.1910224](https://doi.org/10.1080/13676261.2021.1910224)
- Köse, A., & Yılmaz, D. (2024). Migration and the transformation of gender and parenting roles: Syrian and Afghan women in Turkey. *Women's Studies International Forum*, 112, Article 103160.

- Latif, A., Ali, S., Shahab, M., Ali, S., & Khan, A. (2025). Multifaceted roles of Afghan women immigrants in Peshawar beyond their precarious legal and social status. *Discover Global Society*, 3, Article 90. <https://doi.org/10.1007/s44282-025-00241-1>
- Mehran, W. (2017). *Food discrimination against women in Afghanistan*. Heinrich Böll Stiftung.
- Ryan, L., Lopez, M., & Rasa, M. (2024). 'It hurts my heart': Afghan women in London negotiating family relationships and (im)mobility regimes across borders. *Population, Space and Place*. Advance online publication.
- Saigol, R. (2002). "At home or in the grave": Afghan women and the reproduction of patriarchy (Working Paper No. 70). Sustainable Development Policy Institute.
- Scott, J. C. (1985). *Weapons of the Weak: Everyday Forms of Peasant Resistance*. Yale University Press.
- Scott, J. C. (1990). *Domination and the Arts of Resistance: Hidden Transcripts*. Yale University Press.
- Shin, Y. (2022). *Dialogic cultural relationships of expertise, knowledge, (inter)dependence and power within the acculturating family: Exploring the technolinguistic brokering experiences of adolescents and their immigrant non-English speaking mothers* [Unpublished doctoral dissertation]. Arizona State University.
- Somerville, K. (2020). Intergenerational relations and gendered social surveillance of second-generation South Asians. *Canadian Ethnic Studies*, 51(3), 95–115.
- Spivak, G. C. (2023). Can the subaltern speak?. In *Imperialism* (pp. 171-219). Routledge.
- Taylor, C. (2020). Foucault and familial power. *Hypatia*, 35(1), 148-164.
- Thenmozhi, M., & Mohan, A. (2024). Impact Of Migration On Family Dynamics And Social Networks. *Library of Progress-Library Science, Information Technology & Computer*, 44(3). <https://doi.org/10.48165/bapas.2024.44.2.1>
- Tseng, Y.-F., & Lin, L.-H. (2022). Transnational migration and reconfiguration of the family in Zimbabwe. *Revista Interdisciplinar da Mobilidade Humana*, 30(66), 227–242. <https://doi.org/10.1590/1980-85852503880006613>
- Tunc, G. K. & Filiz Goktuna Yaylaci, (2025). Post-migration experiences and the reconstruction of gender identity among young afghan women in Turkey. *Women's Studies International Forum*, 112, Article 103160. <https://doi.org/10.1016/j.wsif.2025.103160>
- Weir, D. (2024). Social network theory. In *A Guide to Key Theories for Human Resource Management Research* (pp. 280-286). Edward Elgar Publishing.
- Weng, J. (2025). Gendered pathways of Afghan refugee integration in Canada: Insights from the Afghan Canadian Community Survey (Working Paper No. 2025-119). University of Pennsylvania, Population Studies Center. <https://repository.upenn.edu/server/api/core/bitstreams/40a2df9e-a67f-44ab-988b-8b4cc45490d2/content>
- Saeedi, Saeedeh (1397/2018). Pathology of Unconventional Women's Migration, Case Study: Challenges of Afghan Immigrants Residing in Iran in Transit Countries. *Society, Culture, Media*, 7(26), 11–46. [20.1001.1.38552322.1397.7.26.1.5](https://doi.org/10.1001.1.38552322.1397.7.26.1.5) (In Persian)
- Sadeghi, Rasoul; Mohammadi, Abdollah; & Abbasi-Shavazi, Mohammad Jalal (1398/2019). The Social Problem of Migration from Afghanistan: Tendencies and Supporting Factors. *Review of Social Issues of Iran*, 10(1), 97–118. [10.22059/ijsp.2020.76169](https://doi.org/10.22059/ijsp.2020.76169) (In Persian)

- Mirzaei, Hossein (1392/2013). Ethno-Linguistic Anthropology of Hazara Immigrants in Iran. Iranian Anthropological Research, 3(2), 144–123. [10.22059/ijar.2014.50848](https://doi.org/10.22059/ijar.2014.50848) (In Persian)
- Mirzaei, Hossein (1393/2014). Anthropological Study of the Linguistic Identity of Afghan Immigrants in Iran. Journal of Iranian Social Studies, 8(3), 109–128. [20.1001.1.20083653.1393.8.3.6.6](https://doi.org/10.1001.1.20083653.1393.8.3.6.6) (In Persian)
- Mirzaei, Hossein (1395/2016). Acculturation Strategies and Mental Health of Afghan Immigrants. Social Work Research Journal, 3(7), 189–245. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2016.8100> (In Persian)
- Mirzaei, Hossein (1396/2017). Educational Adaptation of Afghan Immigrants in Iran. Social Work Research Journal, No. 11, 43–84. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2017.9650> (In Persian)
- Mirzaei, Hossein (1397/2018). Traditional Prevention and Treatment among Afghan Immigrants. Indigenous Knowledges of Iran, 5(10), 33–102. <https://doi.org/10.22054/qjik.2020.41829.1154> (In Persian)
- Mirzaei, Hossein (1401/2022). An Anthropological Study of the Everydayness of Economic Strategies of Afghan Immigrants. Asian Culture and Art Studies, 1(1), 297–334. <https://doi.org/10.30465/acas.2019.2886> (In Persian)
- Mirzaei, Hossein (1404/2026). Continuity and Transformation of Identity in the “Third Land”: Representing the Experience of Afghan Immigrants in the Digital World. Social Continuity and Change. Online publication, 25 Bahman 1404 (February 14, 2026). [10.22034/jscc.2026.23233.1270](https://doi.org/10.22034/jscc.2026.23233.1270) (In Persian)